

کمونیست



کمونیست - شماره ۸ (سال دوم)

سازمان انقلابی کمونیست (م-ل)

دیماه ۱۳۵۰

توطئه‌ای در خلیج

اشغال راه‌زنانه سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک توسط قوای نظامی رژیم سرسپرد و پهلوی که به نیابت آمریکا، با موافقت انگلیس و با تئانی با حکام ارتجاعی عرب صورت پذیرفت و از کجا آب میخورد و بقصد نهل بجه اهدای ارتجاعی نوینی است؟

واقعیات بعد کافی می‌رسانند:

تضاد بین امپریالیستهای آمریکایی و انگلیسی که در حین خروج نیروهای انگلیسی از خلیج و خواست آمریکا برای تأمین رهبری خود در این منطقه تشدید گردیده بود، بی‌شک نوینی بین این دو جیالوگر جهانی ایجاد شد. این سازش که بنظر ادامه استثمار و غارت ثروت خلیج فارس و سرکوب نیروهای انقلابی آن انجام گرفت، شاه را بر اریکه تخت زاندا روی امپریالیسم در این منطقه نشاند. "کمونیست" قبلاً خاطر نشان ساخته بود که نقش نوینی را اکنون "امپریالیسم آمریکا برای حراست از منافع سیاسی و اقتصادی خود در منطقه خلیج فارس برای رژیم شاه قائل شده - یعنی نقش زاندارم محلی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج ... محمد رضا شاه، این عامل شماره ۱ امپریالیستهای آمریکایی با گرفتن مسئولیت جدید، حفاظت و نگهداری از منافع امپریالیستها بسرکردگی آمریگا و ایران را تبدیل بپایگاه شماره ۱ استثمارگران آمریکایی در منطقه خلیج فارس نموده است." (مقاله "شاه، زاندارم امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس - تیرماه ۱۳۵۰) مسئولیت این زاندارم جز پاسداری از منافع کلان استثمارگران در این منطقه، سرکوب هرگونه جنبش آزادخواهی و بالاخره، کنترل سیاسی - نظامی خلیج چیز دیگری نمیباشد. امروز، حتی خود شاه نیز بوجود چنین سیاستی وقیحانه اعتراف کرده و بنا بر قول خبرنگارهای خارجی اینطور از ماهوریت تازه‌اش پرده برمی‌دارد: "من فکر میکنم ایالات متحده متوجه شده که نمیتواند یک زاندارم بین‌المللی باشد و لذا ثبات جهان میباید توسط کشورهای حفظ کرد که میتوانند در مناطق مختلف این مسئولیت را بعهده گیرند." "مجله "اکونومیست" (لندن) نیز در شماره ۴ دسامبر ۷۱ خود در این مورد مینویسد: "ایران با تجهیز شدن به هواپیماهای آمریکایی، تانکهای انگلیسی و اکوین، به صخره‌های عربی دارای موقعیت استراتژیک، مدافع جدیدی منافع غرب در این منطقه میباشد." بخاطر داشتن چنین مسئولیتی است که شاه با خرج میلیونها ریال سعی در تقویت نیروهای نظامی خود میکند، و هزینه امور دفاعی را از ۵۸٪ به ۷۷٪ میلیارد ریال، یعنی ۳۴٪ افزایش داده، و بساختن چندین پایگاه نظامی در اطراف منطقه خلیج دست زده است. تمام این برنامه‌های دفاعی فقط بخاطر اجرا و امر نوین امپریالیستها بود و به مقصود نابود نمودن جنبشهای مترقی در این منطقه انجام میگیرد. حمله

بقیه در صفحه ۶

۱- یکی از انحرافات اساسی روز

(دنباله از شماره قبل)

اینجا، تضاد عینی میان دو سیستم سرمایه داری امپریالیستی و فتودالیسم را فراموش نکرده ایم. لیکن حل این تضاد در شرایط خاص سیستم امپریالیستی سرمایه و از نقطه نظر منافع این سیستم، در جهت نابودی و اضمحلال بساطت استثمار و ثروت دالی و شیوه‌های کهن تولیدی جوامع فتودالی گذشته نبوده، بلکه در جهت هماهنگی دادن و منطبق ساختن این دو سیستم است. جنگ و جدلهای گذشته میان استثمارگران و فتودالها در مراحل اولیه فتودالیسم باین جوامع، و نیز جنگ و جدل های ادواری میان آنها که گاه در این زمان و آن زمان، در

بقیه در صفحه ۶

بهینهم تشمشمعات تئوریک آقای نوشین چه سائل دیگری را برای ما روشن خواهد نمود. فیلسوف منطقی "ما یکی دیگر از نقطه نظرهای "مافیزیک" کسانی را که قادر بقبول تز مخلوط ایشان نمیشوند، ناشی از عدم درک خصلت امپریالیسم تشخیص دادمانند. ایشان شکوه میکنند که "امروز عده زیادی از امپریالیسم متاسفانه درک ناصحیح دارند. "چرا؟ زیرا این عده معتقد باین احکام اند که "امپریالیسم در ایران ماهیتا باید با فتودالها ... متحد شود" و "امپریالیسم ماهیتا نمیتواند موافق با استقرار مناسبات سرمایه‌داری در ایران باشد." (ژکا - رگر - شماره ۱، تکیه بر عبارت از "کارگر" است) آقای نوشین از شنیدن چنین احکامی رنجیده خاطر شد مانند "آترا - منا - فیزیکی" و "مدرسه‌های" میخوانند. بنظر ایشان، "این افراد" با دادن نظرات فوق در مورد امپریالیسم، امپریالیسم را از پایه اصلی آن یعنی سرمایه‌داری "جدا کردند" و "قوانین حرکت سرمایه" را در نظر نگرفتند! ایشان هشدار میدهند: "هرگز نباید فراموش کرد که امپریالیسم مرحله خاصی از سرمایه‌داری است" و سایر بنده و اندر زها.

آیا اینکه بگویم "امپریالیسم در ایران ماهیتا باید با فتودالها متحد شود" و "امپریالیسم ماهیتا نمیتواند موافق با استقرار مناسبات سرمایه‌داری در ایران باشد" جدا کردن امپریالیسم از پایه اصلی آن یعنی سرمایه‌داریست؟ آیا در این صورت، فراموش کرد بایم که "امپریالیسم مرحله خاصی از تکامل سرمایه‌داریست"؟ بهیچ وجه! امپریالیسم درست آن مرحله خاص از تکامل سرمایه‌داریست که بطور کلی با ارتجاعی ترین طبقات و اقشار جوامع استثمار زده بویژه فتودالها وارد اتحاد میشود، و این از ماهیت خاص این مرحله ناشی میگردد. در

درباره وقایع پاکستان

مدتی است که از حمله تجاوزکارانه هند بپاکستان، که با تئانی با روزیونیستهای شوروی صورت پذیرفت و تحمیل دولت قلابی "بنگال شرقی" بر خلق پاکستان شرقی میگردد. در غرب بیان رخداد های اخیر پاکستان شرقی که با علم شدن مجیب رحمان بمقصود تجزیه پاکستان و جنبش تجزیه طلبانه‌ای که او راه انداخت آغاز گشت و نظرات مختلفی بگوش رسیده است. عده‌ای گمان بردند که مجیب رحمان، و در اردو متناهی نیروهای متمرقی (اگرچه جناح راست آنها را) نمایندگی میکنند و جنبش باصلاح آزاد بیخ بنگال شرقی مترقی است. و عده‌ای دیگر نیز بر روی دیگر افتاده و از بعضی خان یک چهره بورژوازی ملی را تصویر نمودند. البته، در این میان، جمهوری تودهای چین و سیاست کاملاً صحیح آن در مورد وقایع اخیر، نیز مورد حمله

بقیه در صفحه ۷

در راه حل برخی مسائل مبهم

گرایش بحفظ خود و "کادر پروری"

چگونه میتوان این مجموعه پراکنده جنبش کمونیستی - حاکم صرا را بیک سازمان واحد بدل ساخت؟ چگونه میتوان با ایجاد حزب طبقه کارگر ایران موفق گردید؟ آیا روشنفکران خواهان مارکسیسم و دارای موضع پرولتری لازم است (و آیا میتوانند) در شرایط بحرانی کنونی با جنبش توده بپیوند گیرند؟ با ضعف تئوریک که از سابق بارت مانده و مشکلات تشکیلاتی در وضعیت تنگ و اختناق فعلی چه میتوان کرد؟ در میان محافظ و گروه - های روشنفکری حاضر که خود را منتسب براه طبقه کارگر میدانند پاسخهای مختلفی بدین سئوالات داده شده، که در عین حال معرف وجود انحرافات نوینی (با همان مضمون های قدیمی) است. یکی از این انحرافات، انحراف بر است است:

معروف است که روشنفکران خرده بورژوا در موجه جلوه دادن سستی ها و ضعفهای خود همیشه توجیه تئوریکش را نیز پیدا میکنند. شرایط اختناق کنونی و دشواریهایی که از نقطه نظر کار سیاسی و سازمانی در میان کارگران و دهقانان و بطور کلی توده مردم وجود دارد، گرفتاریهای حاصل از اینکار و کشف برخی از هسته‌های انقلابی در چندین ساله اخیر - برخی افراد و گروهها را در چهار یاری مجامع کوچک و محدود خود حبس نمود و باعث شده که از کار سخت انقلابی طفره روند. آنان این اعتقاد بظاهر منطقی را برای خود ساختند که از آنجا که جنبش خود بخودی کارگران و زحمتکشان هنوز اوج نگرفته و بعد اعتلائی نرسیده و در نتیجه، آمادگی لازم برای جذب تئوری انقلابی و مبارزات سیاسی طبقاتی در میان توده کارگر و رنجبر بوجود نیامده و از آن گذشته وضع نامساعد اختناق حاکم بر جامعه مشکلات زیادی از لحاظ تدام کارگر در میان مردم بوجود آورده و خطر نابودی عناصر آگاه جامعه و هسته‌های محدود انقلابی را پیش می‌آورد، سیاست فعلاً تا

بقیه در صفحه ۶

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند دهید

یکی از ...

این کشور و آن کشور زیانه میکند، بهیچ وجه این تعادل ماهوی امپریالیسم که حل این جدلهای عینی میان دو سیستم را در هماهنگی و انطباق جدیدی میجوید، منتفی نمیآورد. همانطور که رفیق مائوتسه درین گفته است: "هدف قدرتهای امپریالیستی از هجوم به چین بهیچ وجه این نیست که چین فتوالی را بچین سرمایه‌داری مبدل کنند. بالعکس هدف شان این است که چین را به نیمه مستعمر و مستعمره خود تبدیل نمایند." (۳: نقل)

چین و حزب کمونیست چین (منظور رفیق مائوتسه درین درست بیان دیگری از این گفته است که خصوصیت سرمایه مالی انحصار گران خارجی آنگونه است که نمیتواند با توسعه و تسلط متناهی بالعکس، شیوه‌های کهن تولیدی این جوامع را تحت انقیاد خود در آورده، آنها را منطبق با احتیاجات خود ساخته و حفظ میکند و می‌پروراند. بدینسان، امپریالیسم نظام کهن استعماری را که ضد نظم موجود در کشورهای زادگاهی خودش است، همچون زالوهای خون‌آشام، بمقدامات نیست خود مبدل میسازد. نویسنده "کارگر" اتهام میزند که ما با اظهار خصوصیات فوق در مورد امپریالیسم، از "تعاریف کلی" شروع کرده‌ایم. ایشان میفرمایند: "نمی‌توان سیاست اقتصادی کوفی امپریالیسم را که انعکاسی شرایط عینی تولید آن است را از ماهیت آن بر بنهای تعاریف کلی شروع کرد. تولید سرمایه‌داری یعنی تولید ارزش اضافی... این سرمایه‌دار نیست که نحوه حرکت سرمایه را تعیین میکند. برعکس، این قوانین سرمایه است که کارآفرین، افکار، آگاهی و اهداف سرمایه‌دار را تعیین مینماید." و همینطور مینویسد تا آخر. توکوشی، کسی در تشریح ماهیت امپریالیسم، منکر هدف این سیستم که تولید هر چه بیشتر ارزش اضافی است شده است. توکوشی کسی، اختلاف امپریالیستها با فتوالها و عدم توافق امپریالیسم را با رشد و توسعه سرمایه‌داری در جامعه ما، در درجه اول ناشی از "کارآفرین، افکار، آگاهی" خود امپریالیستها، به‌شماره اشخاص دانسته است. باید دید چه کسانی گرفتار تعاریف کلی شده‌اند و با تکرار یک ردیف اصول عام از پاسخ مشخص به مسئله مشخص مورد بحث ظفره میروند. باید دید چه کسانی برای امپریالیسم خصوصیات ارادی مطلق قائل شده‌اند.

سرمایه بدنبال سرمایه‌دار میافتد یا سرمایه‌دار به دنبال سرمایه؟ بدیهیست، سرمایه‌دار است که بدنبال سرمایه میافتد و بنا بر احتیاجات تولید ارزش اضافی فکر و عمل خود را تنظیم میکند. ولی باید دید (و درست اینست مسئله اصلی ما:) که احتیاجات سرمایه مالی امپریالیستی چه نوع فکر و عملگری را بصاحب خود، یعنی امپریالیست، در جامعه ما و جوامع مشابه حکم میکند؟ بحیثیت دیگر، عملگر سرمایه‌داری امپریالیستی در جوامع عقب‌مانده‌ای که هنوز دارای سازمانهای تولیدی ماقبل سرمایه‌داری اند، به چه نحو است و تغییراتی که در آنها میدهند تا چه حد و در چه جهتی است؟ درست پاسخ باین مسئله است که حضرت نوشین با صحبت مکرر درباره "قوانین کلی سرمایه" و کلی گوین درباره "احتیاجات تولید سرمایه" دارد ماست مالی میکند. ولی منظور آقای نوشین از تمام مقدمه چینی‌های فلسفی و تعاریفی که ایشان روشن است، ایشان، خیلی رک و راست، میخواهند بگویند که امپریالیسم بنا بر قوانین کلی سرمایه‌داری که پایه و اساس آنست و بنا بر احتیاجات رشد خود میتواند کشورهای فتوالی گذشته و شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری این کشورها را نابود ساخته و شیوه تولید و استثمار سرمایه‌داری را حاکم سازد. بقرول ایشان، یک روز برای سرمایه‌داری ایجاب میکرد که گورکن فتوالیسم باشد (نقل قولی هم در این مورد از مارکس ذکر کرده‌اند، که بخاطر بررسی تعبیرات نادرست ایشان از گفته مارکس در جای دیگر با اشاره خواهیم کرد). روز دیگر در مقابل با جوامع ماقبل سرمایه‌داری

با طبقات حاکم آن وارد بند و بست شد، و اکنون نیزه‌توانند (و گویا لازم آمده) که بنا بر مقتضیات رشد خود در جوامع اخیران ذکر و باره گورکن فتوالیسم شود. البته اعلم!

سر مسئله را باز نشیم: آیا امپریالیسم جوامع استثمار زده تحت نفوذ خود (مثلا، ایران) را میتواند سرمایه‌داری کند یا نه؟ آقای نوشین و شرکا، "شمار" نشان میگویند، "آری" و ما میگوئیم، نه! چرا؟

امپریالیسم بدنبال دست‌یابی بمواد خام ارزان و سطح بسیار نازل دستورها، همراه با استفاده از موقعیتهای فروش نالاهای خود یا جوامع مستعمراتی و نیمه مستعمراتی گذارده و آنانرا بیکای ارزنده‌های عارت و چپاول خود مبدل ساخته است. صدور سرمایه از کشورهای سرمایه‌داری یکی از وجوه خاص امپریالیسم است که در این مرحله دامنه وسیعی بخود میگیرد. صدور سرمایه از کشورهای سرمایه‌داری نتیجه تجمع بیش از حد سرمایه و بوجود آمدن "سرمایه اضافی" در این کشورهاست. "بدیهیست اگر سرمایه‌داری میتواند کشاورزی را که در این موقع در عمه جابطور فاحشی از صنعت عقب‌مانده بود بسط دهد و اگر میتواند سطح زندگی توده‌های اهالی را که در همه جا با وجود ترقیات تسکین‌آور تکمیل در حال نیمه‌گرسنگی و فقر بسر می‌برند ارتقا دهد، آنگاه از سرمایه اضافی سخنی هم نمیتوانست در میان باشد... مادامکه سرمایه‌داری به حالت سرمایه‌داری باقیست سرمایه اضافی بمصرف ارتقا" سطح توده‌های کشور معین نرسیده (زیرا این امر موجب تنزل سود سرمایه‌داران میشود) بلکه بمصرف ترقی سود از طریق صدور سرمایه به خارج یعنی بکشورهای عقب‌مانده خواهد رسید. در این کشورهای عقب‌مانده سطح خود معمولاً بالاست زیرا سرمایه‌ها اندک است، بهای زمین نسبتاً نازن است و سطح دستنبردها پایین است و مواد خام ارزان است. ("لنین - امپریالیسم به‌شماره بالاترین مرحله سرمایه‌داری ") واضح است از این لحاظات، سرمایه‌داری که هنوز با مرحله سرمایه‌داری نگذارد مانده، بیش از همه مورد توجه خاص امپریالیستها هستند و چه جنگ و جدلهای آنان بر سر تصرف این ممالک نکرمانند. عطن اصلی امپریالیستها برای این کشورها، چنانکه عرض شد، ترقی سود، یعنی مکیدن ارزش اضافی از حاصل کار زحمتکشان و تأمین مجانی یا خیلی ارزان مواد خام برای تولیدات صنعتی خود است. از اینرو، عقب‌ماندگی این کشورها از لحاظ عینی با "احتیاجات رشد سرمایه" در تطابق بود، زیرا سودآوری هرچه بیشتر سرمایه‌داری را تضمین میکند. روی این اصل، امپریالیسم بحفظ نظام کهن دلپسندی نشان میدهد و در نتیجه، شیفتگان بویی نظم کهن را در این کشورها در برابر تفسیح و رشد نیروهای ترقی خواه حمایت میکند. بحیثیت دیگر، عارت و چپاول این کشورها توسط امپریالیسم و مکیدن ارزش اضافی توسط سرمایه‌داری، از لحاظ عینی، مستلزم نابودی نظم کهن و شیوه استثمار قرون وسطایی در این کشورها نبود، بلکه خود این نظم، بمقدامات و شرایط زیست سرمایه‌داری در نتیجه صاحب سرمایه که امپریالیست باشند، مبدل میشود. آن واکنشی که سرمایه‌داری در فرود خود باین جوامع نسبت بنظم کهن نشان میدهد، چیز دیگری نیست مگر تبدیل این نظم بمقدامات و شرایط زیست خود، یا به بیان دیگر، تحت انقیاد در آوردن نظم کهن موجود در این جوامع و مطابقت دادن آن با احتیاجات ارزش‌افزایی سرمایه‌داری امپریالیستی. بیروسته تبدیل جوامع فتوالی، به جوامع نیمه فتوالی - نیمه مستعمراتی و با استثمار اثنی که از اواخر قرن نوزدهم آغاز شده، همانا بیروسته تحت انقیاد در آوردن این جوامع توسط امپریالیسم و انطباق دادن آن با احتیاجات سرمایه‌داری نوین است. جدل‌های طبقه حاکم این جوامع با قدرتهای امپریالیستی در ادوار اولیه ورود امپریالیسم تجلی سیاسی کوشش فوق‌الذکر بود، و جدلهای ادواری دیگر نیز ادامه چنین کوششی، یعنی انطباق هرچه

بیشتر نظام پوسیده کهن با احتیاجات نوین سرمایه‌داری در حال زوال مییابند.

آقای نوشین، خیلی سنجیده، بمخالفین تزر سرایا نادرست خود اتهام میزند. ایشان یادآور میشوند که: "سرمایه‌داری برای حفاظت از سلطه طبقه حاکم بایران نیاید. سرمایه‌داری بنا بر احتیاجات تولید سرمایه‌داری خود بایران آمد." (کارگر، شماره ۱) چه کسی این یابوه را گفته است که اکنون بکفک آن برای اثبات تزییج خود ادله میترانیشما؟ سرمایه‌داری برای حفاظت از سلطه طبقه حاکم بایران نیاید. سرمایه‌داری برای پیشبرد منافع خود عارت و چپاول خلق ما بایران آمد، ولیکن، بمقدامات و شرایط ادامه زیست خود را در حفظ نظام حاکم و در نتیجه طبقه حاکم یافت. اینست آن حقیقتی که جنبه‌های قادر بدرد و هضم آن نیستند، و نمیتواند انید درن کند که امپریالیستها و وابستگان کمربادور آنها در ایران نمیتوانند "گورکن فتوالیسم" باشند. مارکس خیلی ارزش این موضوع را در اثر داهیمان خود "سرمایه" بیان داشته است، او میگوید: "گذار از شیوه تولیدی فتوالی از دوراه انجام میگیرد. تولید کننده و تاجر و سرمایه‌دار تبدیل میشود، در مقابل و متمایز از اقتصاد طبیعی کشاورزی و پیشگیری اضافی محصور صنعت شهر قرون وسطایی. این راه واقعا انقلابیست، یا، تاجر تولید را مستقیماً در تصرف خود میگیرد... معیناً نمیتواند توسط خودش کار زیادی برای سرنگونی شیوه تولیدی کهن انجام دهد، بلکه آنرا حفظ کرده و به‌شماره مقدمات و شرط ایضاً زیست خود بکار میبرد... این اسلوب کار در همه جا مانعی است در برابر شیوه تولید سرمایه‌داری واقعی و آن از بین میروند یا توسعه شیوه اخیران ذکر." ("سرمایه" - جلد ۳)

مارکس برای مثال در مورد راه دوم، واقعیات تاریخی را شاهد آورده و، مثلا، اتحاد تجار و فتوالها بر طبقه سرمایه صنعتی در مرحله‌ای از تکامل سرمایه‌داری انگلستان. آنچه مارکس میگوید کاملاً منطبق با عملگر سرمایه‌داری در کشورهای استثمارزده کوفی است، یعنی امپریالیستها نیز همین راه دوم (راه تاجر قرون وسطایی) را میروند. حرکت امپریالیستها در جهت نابودی نظم کهن این جوامع نبوده، بلکه بتدریج تولید این جوامع را "مستقیماً در تصرف خود میگیرند" بدین سان بصورت مانعی در برابر توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری این کشورها هستند و "از بین میروند یا توسعه شیوه اخیر - الذکر". یعنی رشد و توسعه سرمایه‌داری این جوامع دلیل تضعیف و تسلط سرمایه‌داری دلیل از بین رفتن این مانع یعنی امپریالیسم است. بنا بر این امپریالیسم، موجودیت و ادامه زیست خود را در از بین بردن شیوه کهن تولیدی و استثمار فتوالی و نیمه فتوالی در ایران ندیده، بلکه آنرا تحت انقیاد در آورده، "به‌شماره مقدمات و شرایط زیست خود" بکار گرفته و بقرول مارکس، تولید کنندگان مستقیم را بصورت کارگر کرانی که فقط تیره روزی و خانه خرابیشان افزونتر میشود، در آورده و "کار اضافی آنانرا بر اساس شیوه تولیدی کهن جنب‌بند میکند." ("همانجا")

واقعیات بسیار حکم فوق‌الذکر را ثابت میکند. برای مثال در بسیاری از مزارع آفریقای که تحت مالکیت سرمایه‌داران غریب است، از کار بومیان بصورت رهیت و گاه نیم برده استفاده میکنند. شیوه استثمار در این مزارع بر اساس استثمار فتوالی است که عامل غیر اقتصادی در بهره‌کشی دهقانان وجود داشته و آنان وابسته بزمین اند (مثلا در کوبا و موزا - مهبک) . در کشورهای آمریکای لاتین که امپریالیسم آمریکا برای مدت طولانی و بهیناز هر جا نفوذ و تسلط داشته، مغز شیوه‌های کهن تولیدی، مالکیت‌های بزرگ در روستاها وجود دارد. "اصلاحات ارضی" که اکنون توسط دار و دسته شاه و اربابان آمریکایی‌نشین در ایران اجرا میشود، بهارها در کشورهای آمریکایی بقیه در صفحه ۴

در راه حل ...

آینده‌های که "شرایط مساعدی" بوجود آید از پیوند "بیمابیل" با زحمتکشان ضایع نمود و بجای آن برای آید راهی که بطور اجتناب ناپذیری - توده در نیاز وافر برای یک رهبری انقلابی و کارها و متفکرین خود است ، خود را حفظ و آماده کرد . ایشان با توجه بضعف تئوریک که در جنبش ما وجود دارد و شکستهایی که در نتیجه فقدان یک حزب انقلابی مسلح به تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بوجود آمده ، ببطور یکجانبه و مجرد ، روی کار تئوریک و رشد فکری خود تکیه کرده و نتیجه گرفتند که بنا بر این ، قبل از هرگونه پیوند با توده و شرکت در مبارزاتش ، صیاد به "آبادی" تئوریک و "ارتقا" درک و فهم خود از اصول و شیوه‌های بررسی و تحلیل مار - کسیستی پرداخت . ایشان از این حکم صحیح که جنبش خود بخودی نتیجه رشد تضاد های عینی جامعه بوده و جبراً ، بنسب بر رشد این تضادها وضع انقلابی - سعادتی بوجود خواهد آمد ، این نتیجه غیردیاکتیکی و بی پایه را میگویند که پس فعلاً نامسما با توده "نا آماده" و کار سیاسی و سازمانی در میان آنان حاصلی مگر اتلاف وقت و استقبال مخاطرات نداشته و بلکه تا آن روز مساعد صورت ، باید به "کار ایدئولوژیک" روی خود پرداخته و از خود "کارهای پرولتری" پرورش داد . در وضع مساعد انقلابی فردا ، این "کارهای پرولتری" که از لحاظ تئوریک همه کاره شده اند ، وارد میدان شده و با وحدت خود حزب طبقه کارگر را ایجاد نموده و توده های آماده برای انقلاب را بسوی پرورزی هدایت خواهند نمود !

این نظریات سراپا ضد انقلابی که آموختن مارکسیسم - لنینیسم را جدا از زندگی و مبارزه زحمتکشان دیده و بخواندن اسناد و مدارک کلاسیک مارکسیسم و تحقیق و بررسیهای مجرد از مسائل جنبش خلاصه میکنند و باصطلاح با اینکار بتربیت کار پرولتری میپردازند ، چیزهای تازه ای نیستند . این نظریه انزواطلبانه که از تکرار و غرور بی حد و حصر خرد بورژوا ضنانه نسبت بکارگران و توده مردم سرچشمه گرفته و از تمام جنبش فقط نقش رهبری را ، آنگاه در مواقع حساس انقلابی ، بخود تخصیص داد مانده ، بی شباهت به نظرات تروتسکیستها در انقلاب آلبانی و برخی محافظ تروتسکیستی که در کشورهای سرمایه داری یافت میشوند ، نیست .

در گذشته ، در سالهای جنبش ملی (پس از شهرزور ۱۳۲۰) نیز اینگونه محافظ وجود داشتند ، که صرفاً به "تئوری" و تربیت "ایدئولوژیک کار" و درحقیقت کار پرولتری ، میپرداختند . کار این محافظ نیز بجای تریب و نتوانستند تأثیری در جنبش مردم بگذارند و عاقبت ، پس از کودتای ۲۸ مرداد ، از هم پاشیده شده و بزندگی عادی خود ادامه دادند . در سالهای اولیه کودتای نیز افراد و محافظی با همین بینش پیدا شدند که با مستصک قرار دادن صفت تئوریک گذشته برپاس و وارد کردی خود پره میگویند - چیزی که در شرایط دشوار کوئی نیز پایه مساعدی برای رشد دارد .

اولاً ، چگونه میتوان جدا از زندگی و مبارزه توده مردم به آموزش مارکسیستی - لنینیستی پرداخت و کارهای پرولتری محکم بوجود آورد ؟ مارکسیسم - لنینیسم جمع بندی علمی و تعمیم تئوریک مبارزات طبقاتی طبقه کارگر و مردم جهان است . مارکس ، لنین و سایر موجدین و آموزگاران کومنیسم علمی تنها در ارتباط با مبارزه عملی طبقه کارگر و توده های مردم و شرکت و هدایت این مبارزات بود که بچنین علم جامع و جاندار دست یافتند . اکنون چگونه کسانی که خود را پیروان آنان میدانند ، قادرند بدون ارتباط با زندگی و مبارزه توده ها ، بدون پیوند کار تئوریک با کار سیاسی و سازمانی در توده ، بدک و فهم این علم و رشد و انطباق آن با انقلاب ایران دست یابند ؟ جدا کردن عمل از تئوری ، یعنی نقی تئوری مارکسیستی - لنینیستی ، یعنی نقی اساسی ترین تعالیم ماتریالیسم دیاکتیک که مبتنی بر وحدت تئوری و عمل است . کمون تئوریک جنبش را که از گذشته باقی مانده ، و نداد

تشن یک دسته رهبران کارگشته پرولتری را که تا کنون ماهیه صهیونیهای بسیاری برای جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک مردم ما بوده ، نمیتوان فقط بصرف مطالبه شبانه روزی اسناد و کتب مارکسیستی و "تزکیه ایدئولوژیک" و پرورش کارگرهای جدا از توده و محفوظ از دستبرد حوادث و وقایع ، چیران کرد .

آری ، باید صاف تئوریک جنبش را حل نمود و هنوز صاحب زبانی برای دست یابی به تئوری مارکسیسم در ایران درسی داریم . بدون حل آنها مسلماً نمیتوان گامی اساسی جلو گذاشت . لیکن ، حل مسائل تئوریک جنبش بمعنای پاسخ گویی به آن ضرورت های تاریخی ، اجتماعی و سیاسی جنبش علمی توده بوده و این نیازمند کار سخت انقلابی ، مبارزه و تجربه یابی و آزمایشهای بی دریغ در عمل ، مقایسه با تجربیات گذشته و خارجه و آن تجربیست که تنها از درون پیچ و خم راه طولانی و پر مسافت انقلاب حاصل میشود و نه از راه سهل و بی درد سر مطالعه صرف .

کومنیستها همیشه در گوران مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکس و ستمدیده خلق و با جنگیدن در صفوف مقدم مبارزات توده های بود مانده که بکومنیستهای آیدیده و مؤمن تسهیل شده و بیشتر ایدئولوژیک و دانش تئوریک و سیاسی شان صیقل یافته است . دست یابی بتئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم در کشور ما تنها در پیوند با زندگی و مبارزات توده و تجربه و در پیچ و خم مبارزات طبقاتی و ملی مردم است که امکان پذیر شده ، و میتواند با واقعیات زندگی تطبیق یابد . آموزش علم مارکسیسم هرگاه جدا از سئوالاتی که ضرورت های تاریخی جامعه و جنبش طرح میکند ، جدا از کار علمی انقلابی و مبارزه طبقاتی و ملی مردم صورت پذیرد ، از روح انقلابی نپوشیده و بصورت دکم بیروح و مکتب خانهای که فقط بدرد معلم بورژوا برای تدریس در موسسات آموزشی بورژوازی میخورد ، در خواهد آمد . تربیت کارگر و افراد مؤمن بکومنیسم و راه طبقه کارگر نمیتواند فقط بصرف مطالعه مکتبی اسناد و متون مارکسیستی - لنینیستی و در کتابخانهها و کتب منازل و در مجامع بحث های خسته کننده و روشنگران صورت پذیرد . کارهای مؤمن و مسلح بتئوری مارکسیسم - لنینیسم تنها از طریق آموزش جاندار تئوری انقلابی و پلار کردن آن در عمل و در گوران مبارزات طبقاتی و ملی و همجوشی با توده است که امکان دارد - شته و بشر خواهد رسید .

ثانیاً ، چگونه میتوان دست روی دست گذارد و فقط به آمادگی تئوریک خود و "کار پروری" پرداخت ، بیاین توده و نرفت و در انتظار روزی که جنبش کارگری و توده های مردم بحد انقلابی میرسد ، نشست و فقط آنگاه دست بکار ایجاد حزب شد و مردم را بسوی پرورزی رهبری نمود ؟ آری ، طبقه کارگر و توده زحمتکس در هنگامیکه جنبش خود بخود پیمان بحسد انقلابی خود رسیده ، و پیش از پیش خواهان درک تئوری رژیم حاضر و تغییر سیستم هستند ، و در آن روز پیش از هر موقع خواهان جذب برنامه های انقلابی ، تشنگ و نیازمند رهبران انقلابیند . لیکن ، چگونه توده میتواند بدون آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی قبلی خود بآن نتایج مطلوبی که در تصور داریم صورت واقع دهد ؟ چگونه در آن روز موعود میتواند تشخیص دهد که رهبران واقعی او کیسند ؟ در آن روز که شرایط مساعد برای یک چرخش انقلابی بوجود آمده و توده ها آماده جانپازی و فداکاریند ، عموماً بدنبال دسته "رهبرانی" که جدا از آنان و بدون هرگونه پایایی در میان شان بوجود آمده اند نخواهند رفت و آنان را بمثابة رهبران خود نخواهند پذیرفت . آنان بدنبال کسانی خواهند رفت که طی یک دوران طولانی کار و مبارزه اعتماد آنها را جلب کرده و آرزو شده اند . چنانچه مارکسیسم - لنینیسم ها در میان توده کار نکند ، بیشک ، ایدئولوژی رهبری کنند در روز موعود خود بخود ایدئولوژیهای با نفوذ و مسلط در جامعه ، ایدئولوژیهای بورژوازی و خرد بورژوازی و مذهبی و غیره خواهند بود ؛ و صلاً این موضوع را در تاریخ جنبش کارگری و زحمتکشان شهر و ده

کشور خود کم ندیده ایم .

این درست است که جنبش خود بخودی کارگران و رنجبران جبراً نقطه بسته ، جوانه زده ، رشد و توسعه میابد و بحد انقلابی میرسد . این ناشی از رشد تضاد های عینی جامعه ، تضاد عینی میان توده عظیم رنجبران از یک سو و تعداد معدودی استوارگر است که از قبل اشتراک توده هر روز فزاینده میشوند . رشد و خصمانه شدن این تضاد از ذهن و خواست ما متفصل بوده و بنا بر ضرورت جامعه طبقاتی ایرانست . کسی که این واقعیت عینی را نپذیرد و حرکت مادی جامعه ایران را بسبب بحرانهای اقتصادی و سیاسی بنیهد بحرانهایی که هم در طبقات مستکبر و هم در طبقات مستمر حاکم نفوذ کرده و وضع فوق العاده ای برای تغییر انقلابی بوجود میآورد - یقیناً برای درک ماتریالیستی تاریخ نیست . لیکن ، این تنها یک یک جنبه از آنگونه شرایطی است که برای پیروزی انقلاب لازم است . جنبه دیگر آن تکوین و رشد شرایط ذهنی انقلاب به - کطن عوامل ذهنی (یعنی عناصر آگاه و سازماندهای هدایت کننده) میباشد . جنبش خود بخودی بمثابة عامل عینی و ناگزیر جامعه طبقاتی از یک سو و عامل ذهنی یعنی سازمان انقلابی رهبری کننده از سوی دیگر ، دو جنبه تضاد یک پیوسته واحد است که کسرو واکنش و تأثیر متقابل این دو بر هم میتوانند در طی یک تکامل کمی شرایط کیفیتانی بوجود آورده ، انقلاب را بسوی پرورزی کشانده و بشر رسانند . کمیکه این جریان دیاکتیکی را درک نکند ، یقیناً در لجنزار متافیزیک در غلطیده و بد پیمان مبهترین جوهر فلسفه مارکسیستی یعنی دیاکتیک انقلابی آن را بدو افکنده است .

جبرین قضا و قدری که ماتریالیسم دیاکتیک را با فلسفه جبری و متافیزیک منتهیه ساخته اند ، گمان میکنند که همه چیز بنا بر الگوهای که در کتابها خوانده اند فراهم آمده ، و ایشان فقط باید بفرآگیری این الگوها پرداخته و خود را برای یک وضع مساعد فردا آماده سازند . آنان خود را برای دوره بحبوجه انقلابی آماده میکنند و ناگهان سر و گله اشان پیدا میشود . آنان در رشد و توسعه آگاهانه انقلاب که عبارتست از هدایت آگاهانه ناراضیهای پراکنده درون جامعه در یک جریان واحد که قادر باشد طی ضرباتی دوشمن را خرد کند ، برای عامل ذهنی پیشاهنگ نقشی نمیبیند . این همان سخنان تروتسکی است که اکنون تروتسکیستهای کشورهای مختلف نیز رهنمون خود قرار داده اند . نقی نقش هدایت کننده حزب و تأثیر ذهنی رهبران از یکسو ، و برخورد عامیانه بورژوازی بتوده ها در شرایط انقلابی که نقش معلم وار پیشوایان بورژوازی را بیاد میآورد ، مگر ازین بامر انقلاب ایران نتیجه دیگری نمیتواند داشته باشد . از قضا ، یکی از مشخصات اصلی در نقطه نظرهای این گونه افراد و گروهها اینست که نمونه انقلاب اکثر (آسم برداشت تروتسکیستی از آن ، یعنی نه تدارک طولانی و مسالمت آمیز برای یک قیام مسلحانه بلکه ، آماده کردن خود برای قیام مسلحانه - اجتناب ناپذیری که پیش خواهد آمد) را الگو قرار داده و با داشتن چنین الگوی در مغز خود ، انقلاب ایران را مرحله بندی کرده و خود را برای مرحله نهایی "آماده" میکنند . کمیکه خود عمینه داد از صفهای تئوریک جنبش ما دارند ، چقدر در بررسی تئوریک شرایط تشخیص انقلاب ایران مؤمن و سهیل انکارند . دست یابی به تئوری انقلاب ایران برای ایشان ، در حقیقت از برگردن الگوهای فوق است . بیخود نیست کم بسیاری از ایشان بدون کوچکترین بررسی و پژوهش ، بدون کوچکترین استفاده از معیارهای تئوریک بدست آمده از بررسی جوامع ، جامعه ما را مانند جامعه روسیه یک جامعه سرمایه داری خوانده ، سیاست استولینیستی سالهای ۱۲ - ۱۱۰۸ روسیه را عیناً محال بق بیا . "امتحانات ارضی" شاه "داشته و مانند منسوبیها که تحلیلهای خود را از وظایف انقلاب روسیه با قرینسازی از تجربیات اروپا کسب میکردند ، ایشان نیز تحلیلهای خود را با قرینسازی از روسیه تزاری کسب میکنند .

یکی از ...

لاتین تجویز کرده است. ولی واقعیات نشان میدهد که مسئله دهقانی در این جوامع هنوز بصورت مسئله زمین مطرح است. به عبارت دیگر مبارزه ملی اساسا در پیوند با مبارزه ضد فئودالی است و نه ضد بورژوازی. در پرو مالکیت های بزرگ (به صورت لاتیفوند یا های بزرگ و کوچک) بیش از ۸۰ درصد میباشد. همینطور (۵۰ - ۸۵ درصد) در برزیل کلمبیا، اکوادور، کواتالا و غیره. در هندوستان که امپریالیستها و رونیونیست های شوروی اینقدر در باره موفقیت های ۳ اصلاحات ارضی "آنگکور دان و بیدان راه انداخته اند. همچنان استعمار فئودالی در دهات بیداد میکند. دهقانان ۸۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهند که بیشتر از ۸۵ درصد آنان بی زمین و فقیر بوده، در حالیکه بیش از ۷۰ درصد زمینها در تملك مالکان ارضی است. رونیونیستها خیلی مایلند که توده عظیم دهقانان بی زمین هند، یعنی بیولترهای روستائی را به مثابه کارگران مزد بگیر آزادی که تحت سیستم سرمایه داری کشاورزی کار میکنند معرفی نمایند. ولی همانطور که مارکسیست... لنینهستهای هند بررسی کرده اند "آنان تحت شکل بدوی استعمار فئودالی قرون وسطائی اند". اصلاحات ارضی "در هند و سایر کشورهای مشابه آن که توسط امپریالیستها و دست نشاندها نشان صورت گرفته، فقط منظر تقویت فئودالیسم کوچکی از دهقانان مرفه بوده که از آن به مثابه پایگاهی در روستا برای حفاظت سیستم ملاکی قرون وسطائی و سرکوب جنبشهای دهقانی استفاده کنند و نیز رابطه مستقیمی میان دولت بورژوازی - فئودال این کشورها با دهقانان بوجود آورند. بهره کنی در هر حال حتی در مورد شیوه استعمار دهقانان مرفه از کارگران ده، دارای خصلت نیمه فئودالی بوده و مالکیت بزرگ همچنان برقرار است. این حقیقت در مورد "اصلاحات ارضی" شاه - امپریالیسم در ایران نیز بخصی صدق کرده و هم مشاهدات عینی و هم ارقام و تحلیل مارکسیستی از اوضاع و احوال روستا آنرا ثابت مینماید. در ایران حتی "شرکت سهامی پنبه و نونان" که یک شرکت کاپیتالیستی بوده و در کرگان بخاطر صادرات پنبه (که همه امپریالیستها آنرا تشویق کرده اند) مزارع زیادی را بدین منظور بکار گرفته است و متکی با استعمار شدید قرون وسطائی - دهقانان میباشد. نویسند های که خود از طرفداران یرویا - قرص "اصلاحات ارضی" و اینگونه شرکتهاست، مینویسند: "و در بهره برداری از مزارع پنبه متفاوت است و در بعضی نقاط شرکت سهامی پنبه و نونان در فصل پنبه بذریه را در اختیار مالک و زارع قرار میدهد و برای هر هکتار پنبه کاری ۲۵۰۰ ریال مساعدت نقدی می پردازد. . . در مزارعی که نظارت بکفک بذری و نقدی شرکت در کار نیست معمولا مالک یا روستا زارع به بهره مالکانه را از زارع دریافت مینماید. در صورتیکه مالک زمین و بذری و احياناً آب را در اختیار زارع قرار دهد. I محظوظ با و تعلق میگردد. (مالکیت و بهره برداری از زمین در ایران - تکیه بر عبارات از ماست) . در خوزستان کارخانه تصفیه شکر که با مدیریت آمریکاییها آغاز بکار کرد، دارای بیش از ۱۲۰۰۰ هکتار املاک خالصه میباشد که بمنظور کشت نیشکر مورد بهره برداری آزمایشی قرار گرفته است. کارگران این مزارع از راه مقاطعه با شیوخ و طوایف آن نواحی تهیه میشوند و شیوخ نیز از کارگران مزدور باج میگیرند. این چنین است "گسترش بازار آزاد کار" در دهات ایران که هواداران تز سرمایه داری شدن اینقدر داد و بیداد در باره راه انداخته اند! آخر کجای این سرمایه دارست؟ این نظام پیوسیده قرون وسطائیست که سرمایه خارجی و بوروکرات چون زالو بدن چسبیده اند. "واحد های کشت صنعتی" هم که رژیم ملاکی محمد رضا اینقدر در باره اوضاع هوار میکند نیز از همان قماشند. این کارها فقط با استعمار بی حد و حصر توده های دهقانی، گسترش تعمیق فقر و مسکنت در روستا، افزایش دهقانان بی زمین که در عین

حال و بخاطر ضعف سرمایه داری داخلی و ناچیزی تقسیم اجتماعی کار از بیرون تریزه شدن آنان ممانعت میشود، کشیده - شده، مسئله "اضافه جمعیت" در روستاها، مسئله "تجدید" مرصوب مرگ و میر مزمن را بوجود خواهد آورد و توده عاصی دهقانی را که سالها تشنه زمین و رهائی از قید و بند استعمار و هشتناک فئودالی است به قیام و طغیان و خواهد داشت. آقایان میگویند ایران سرمایه داری شده است، امیر - بالیسم ایران را سرمایه داری کرده و احتیاجاتش، رشد صنعتی آنرا ایجاد میکند! بحق چیزهای نشینده (پروژه توسعه و رشد سرمایه داری، یعنی پروژه تشکیل بازار داخلی و "پروژه اصلی تشکیل بازار داخلی عبارتست از تقسیم اجتماعی کار" ("توسعه سرمایه داری در روسیه" - لنین) خواهش است حضراتی که معتقد به تسلط سرمایه داری در ایران اند، به ما نشان بدهند که چگونه تقسیم اجتماعی کار و بنابراین، بازار داخلی کشور ما را احاطه کرده است. آری، گرایش بدین سمت وجود دارد، ولیکن امپریالیسم و نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی مانع بسط و گسترش آن اند.

امپریالیسم جامعه ما را در حیطه تقسیم اجتماعی کار بین المللی وارد میسازد، بدین معنی که ادامه تقسیم اجتماعی کار در کشورهای متروپی به جامعه ما و جوامع مشابه، ادامه های رستتهای معینی از صنایع استخراجی و تبدیلی را ایجاد میکند، ولیکن خود مانعی در برابر بسط و گسترش تقسیم اجتماعی کار در ایران میشود. امید داریم اینان سیستم لوله هتک سازی بازار سکرها و مخازنهای حلبی سازی و آهنگری را که رژیم به مثابه صنایع ملی جا میزند، برای ما مثال نیاروند. کل صنایع ایران فقط ۷ تا ۷ درصد تولید داخلینکه آنهم برخی ادرات صنایع کشورهای امپریالیستی است که بخشی از پروژه تولیدی آن در ایران بعمل آمده و باقی نیز چندان نقش عمده ای را بازی نمیکند. وابستگی اقتصاد کشورهای استعمارزده با امپریالیسم باعث شده است که آنها بطور عمده بساختن یک یا چند محصول صادراتی پرداخته و بدینسان از پروژه رشد تقسیم اجتماعی کار، گسترش بازار داخلی و صنعت جلویگیری بعمل آمده است. آمارهای مربوط به نه کشور آسیایی، آفریقائی و آمریکائی جنوبی (منجمله ایران) را میآوریم:

کشور	تعداد کالاهای صادراتی عمده	درصد این کالا نسبت بکل صادرات	نوع کالاهای صادرات عمده
ایران	۱	۱۱	نفت
عراق	۱	۹۲	نفت
لبنی	۱	۹۹	نفت
سیلان	۳	۸۹	چای، لاستیک و نارگیل
چینه	۴	۸۴	قهوه، پوست غله، دانه ها و روغن
ونزوئلا	۲	۹۸	نفت، سنگ آهن
مالزی	۴	۷۳	لاستیک قطچوب، سنگ آهن
بولیوی	۱	۶۳	قلع
کلمبیا	۲	۶۹	نفت، قهوه
کنگو (برازیل)	۲	۷۶	چوب، الماس

"عصر امپریالیسم"، هگداف - (۱۹۲۷)
 این چنین است تقسیم اجتماعی کاری که امپریالیسم بر این جوامع و منجمله ایران، تحمیل کرده است. تبدیل کشور ما بیک کشور صادراتی (مواد خام) بوسیله امپریالیسم فقط باعث - جلویگیری از رشد صنعتی و تقسیم اجتماعی کار در جامعه و بنا بر - این گسترش و تسلط سرمایه داری است. ما دیگر بیش از این، در این مورد صحبت نمیکیم و بدیناله مقاله آقای نوشین و استدلالات "مارکسیستی" ایشان میردازیم.
 آقای نوشین دائما ما گوشزد میکنند که شرایط جدید سرمایه داری بین المللی با امپریالیسم را فراموش نکنیم و اینگونه

احتیاجات رشد سرمایه، به سبب یک ردیف تغییر و تبدیلات در جهان، عملگر امپریالیسم را در کشورهای مشرق زمین بگسلی تغییر داده است و قس علیهذا. البته ما متذکر یک ردیف تغییر و تبدیلات در دنیا نیستیم و نیگوتیم امپریالیسم با نیازهای نوینی روبرو نشده است. شکی نیست عرصه بازار جهانی در اثر پیروزیهای سوسیالیسم تنگ تر شده، مبارزات راهپیمانش را منسوج و بیسابقه ای بخود گرفته، و امپریالیسم شیوه های نوینی برای ادامه حیات خود اختیار کرده و میکند. امپریالیسم در مرحله زوال خود میباشد. این موضوع را رفیق ماوتسودین بدروستی خاطر نشان ساخته است. امپریالیستها در مقیاس جهانی بموضع دفاعی افتادند و بویژه، در سالهای ۶۰ قرن حاضر، با توجه بانباشت عظیم سرمایه در برخی کشورهای سرمایه داری، حمله نوینی بمسائل استعمارزده آغاز کرده است. بهر حال، قصد ما تشریح این موضوع نیست، بلکه پرداختن به تز "شرایط جدید" آقای نوشین و هم مسلکان ایشان میباشد. تز "شرایط جدید"، بویژه از اوایل دهه گذشته، بازار گرمی در محافل "اقتصاد دان" و برخی "مارکسیستهای پارک بین" پیدا کرده است. رونیونیستها و همراه آنان تروتسکیستهای کتابخانه ای پدیدهای نوینی در عرصه جهانی کشف کرده اند که بیشتر ایشان تئوری لنین را در مورد امپریالیسم تکامل تازه بخشیده اند.

بسیار خوب! بدینم آقای نوشین چه دارند بگویند. ایشان معتقدند که در رابطه بین کشورهای سرمایه داری تغییرات نوینی حاصل شده و ماهیت احتیاجات آنها تغییر یافته است: "آنتاگونیستهای قدیم بدل به همکاران جدید و صمیمی شده اند. بورژوازی کشورهای سرمایه داری که بر پایه درجه رشد سرمایه داری در بار طبع یکدیگر برای تقسیم جهان به نوبت خونین پرداختند امروز با سرعت بطرف آنتاگونیسم کردن تولید کام برمیگردند. آنتاگونیستهای دیروز اروپا امروز در بازار مشترک مجتمع شده اند و این تشکیلات نیز روز بروز در حال گسترش است." ("کارگر" - شماره ۱) بعد، در تشریح این "شرایط جدید" در شماره دوم "کارگر" که گویا بدین مبحث اختصاص داده شده، میفرمایند: "رقابت انحصارها در سطح جهانی با یکدیگر که در گذشته منجر به دو جنگ خانمانسوز گردید، پس از جنگ دوم جهانی نیز ادامه یافت ولی بخاطر وجود شرایط نوین اقتصادی و سیاسی در جهان شکل جدیدی بخود گرفت. اگر در گذشته ابزار نهایی تعیین مبارزه بین انحصارها توسط جنگ بود بخاطر وجود شوروی و کشورهای همپراز آن حربی جنگ جای خود را به حربهای مطلقا اقتصادی در صحنه رقابت جهانی انحصارات داد." وجود ندارد، زیرا جهان سرمایه دار، "انتگره" میشود (یعنی بصورت یک واحد اقتصادی و سیاسی در میاید - بقول آقای نوشین، نفع تسبیح سرمایه های آمریکائی تمام دانه های سرمایه داری جهانی را بهم متصل نموده و آن پاره شدنی هم نیست) و نیز بخاطر وجود شوروی و کشورهای همپرازش. خود نشان بهتر از ما این باورها را فرموله کرده اند: "تقریبا در هفتاد سرمایه ای آمریکا در کشورهای سرمایه داری، غیر محتحل شدن جنگ بین این کشورها در شرایط آرایش نوین نیروهای سیاسی و اقتصادی و بالاخره تغییر روابط کشورهای سه قاره با کشور های متروپل هر چند صوری، پروژه جهانی شدن تولید سرمایه داری و در نتیجه گسترش آن، در عین حال گسترش رقابت را موجب گردید و رقابت شکل نوینی بخود گرفت." ("کارگر" شماره ۲)

حرفهای ایشان را خلاصه کنیم: انتگره شدن جهان سرمایه داری تحت رهبری آمریکا، غیر محتحل شدن جنگ جهانی میان امپریالیستها و توسل بحربهای مطلقا اقتصادی بقیه در صحنه

به پیش در جهت وحدت

یکی از ...

(همان شکل جدید رقابت) و بالاخره تغییر روابط کشور- های استعمارزده با کشورهای امپریالیستی (راست و پوست مقصود شان اینست که امپریالیستها دیگر این کشورها را سرمایه داری میکنند - البته " هر چند صوری " !)

مهم های فوق چیزهای تازه ای نیست . اینها نسخه تازه همان تزه های ضد لنینی و مفتضح شده کائوتسکی است که دوباره در برخی از محافظ روشنفکری خریدار پیدا کرده است . روزیونیستهای نوین شوروی و همقطاران شان - این اخلاقی بلا فصل کائوتسکی - و همچنین زاد و ولد های دوست نزدیک او ، تروتسکی ، مانند رویجه و مسندل ، نیز همین مزخرفات را گفته و میگویند . شکی نیست ، آقای نوشین هم عقاید خود - شان را از همین تظالم های باقیمانده جنبش کارگری قرص گرفته اند .

" انکاره شدن تولید در سطح جهانی " ، " غیر محتمل شدن جنگ " ، و غیره که آقای نوشین تحت عنوان مشترک " شرایط جدید " از آنها یاد میکند ، همان تکرار مکرر تر " اولترام - امپریالیسم " کائوتسکی است . کائوتسکی گفته بود : " آیا یک سیاست نوین اولترام - امپریالیستی ، که استثمار مشترک جهان را بوسیله اتحاد بین المللی سرمایه مالی بجای رقابت های متقابل سرمایه های مالی کمپوری پیش آورد ، نمیتواند جان بشین سیاست امپریالیستی کوفی کرد ؟ اینچنان فزونوی از سرمایه داری بهر حال امکان پذیر است . " و هم او میگوید : " از نقطه نظر صرفا اقتصادی بعید نیست که سرمایه داری فاز جدیدی را طی کند ، که عبارتست از ادامه سیاست کارتلها به سیاست خارجی ، فاز اولترام - امپریالیسم " ، یعنی سوپر - امپریالیسم ، اتحادی از امپریالیستهای تمام جهان و نه مبارزه میان آنها ، فازی که در آن جنگ در سرمایه داری موقوف خواهد شد ، فاز " استثمار مشترک جهان توسط اتحاد بین - المللی سرمایه مالی " (نقل قول شده در " امپریالیسم بنیادین بالاترین مرحله سرمایه داری " ، لنین - تکیه بر عبارات از ماست) کائوتسکی در غیر محتمل بودن جنگ در این " فاز نوین " (بخود - انید : " شرایط جدید ") گفته بود : " اگر اکنون کسی با زهم خطر جنگ امپریالیستی را تصور کند آنوقت او بجای در نظر گرفتن عصر ما بر همان نسخه های سنتی (بخوانید : " شرایط کهنه " - " کارگر " شماره ۲ ، " یکی از مسائل اساسی روز ") متکی گردیده است . " (کائوتسکی - مسئله دفاع و حزب سوسیال دمکرات) کافیتسکه مقایسه کوچکی بین تر " اولترام - امپریالیسم " و " فاز نوین " کائوتسکی و " شرایط جدید " آقای نوشین کیم ، بنا آنکه ثابت شود که تر اخیر پس مانده همان اراجیف سابق است .

لنین منت محکمی بمحاملات کائوتسکی زد . او در اثر معروف خود " امپریالیسم بنیادین بالاترین مرحله سرمایه داری " ، در پاسخ بمحاملات کائوتسکی در مورد " عدم امکان جنگ " و " اتحاد جهانی سرمایه مالی " نوشت : " کافیتسکه این سئوال - بطور واضح مطرح کرد ، تا بلافاصله معلوم شود که به آن تنها یک پاسخ میتوان داد و آنهم پاسخ منفی است . زیرا در شرایط سرمایه داری برای تقسیم مناطق نفوذ و مستعمرات و غیره معنای دیگری جز حساب نیروی شرکت کنندگان در این تقسیم یعنی نیروی اقتصادی ، مالی و نظامی و غیره قابل تصور نیست . و اما نیروی شرکت کنندگان در این تقسیم بطور مختلفی تغییر می نمایند ، زیرا در شرایط سرمایه داری تکامل میزان هنگامه های مختلف تراستها ، رشته های صنایع و کشورهای گوناگون امکان ناپذیر است . نیم قرن پیش نیروی سرمایه داران آلمان در مقایسه با نیروی انگلستان آنوقت بسیار ناچیز و بجهت دار بود ، همین وضع را هم زاین در مقایسه با روسیه داشت . با این وصف ، آیا این فرض " قابل تصور " که با گذشت چند ده سال دیگر تناسب قوای دول امپریالیستی بدون تغییر بماند ؟ مطلقا غیر قابل تصور است . بدین جهت اتحاد های " انتر -

امپریالیستی " یا " اولترام - امپریالیستی " در شرایط سرمایه داری (ولی نه در تحولات مبدل خود بورژوازی کشیشهای انگلیسی یا کائوتسکی " مارکسیست " آلمانی) اعم از اینکه بهر شکلی متعقد شده باشند ، خواه به شکل یک ائتلاف امپریالیستی بر ضد ائتلاف امپریالیستی دیگر و خواه به شکل اتحاد همگانی تمام دول امپریالیستی یا یکدیگر ناگزیر چیزی چیز " تنفسهای " بین جنگ نخواهند بود . " و " استدلالات کاملا بی معنای کائوتسکی در باره اولترام - امپریالیسم ضمنا شوق آن فکر سراپا اشتباه آمیز است که آب به آسیاب مدافعیین امپریالیسم میریزد . این فکر حاکی از آن است که گویا سیادت سرمایه مالی موجب تضعیف ناموزونی ها و تضاد های موجود درون اقتصادی جهانی میگردد ، حال آنکه این سیادت عملا موجب تشدید این عوامل میشود . "

انسان باید چشمهایش را ببندد تا نتواند حرکت تضاد های درون سیستم جهانی سرمایه داری را که در حال شدت یافتن است ببیند . حربه نهایی حل اختلافات درون امپریالیستها همچون گذشته ، جنگ میباشد و نه چیز دیگر . اینکه آیا امپریالیستها موفق خواهند شد دست باین حربه برده و جنگ جهانی نوینی را راه اندازند ، بستگی به خواست امپریالیستها ندارد ، بلکه منوط به تفوق نیرو و درجه اتحاد و مبارزه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کارگری و خلقها و ملل مستعده جهان است . امپریالیسم صرفا کلبه جنگهای معاصر است ، زیرا سرشت او اقتضا میکند . " اتحادیه " های امپریالیستی میان انحصارات بین المللی سرمایه ، حتی اگر مجموع دول امپریالیستی را تحت رهبری یک سرمایه مالی (حال ، میخواید آمریکائی یا غیر) قرار دهد ، فقط دارای اعتبار موقتی ، یعنی متارکه بین جنگ " غیر محتمل شدن جنگ " ، هنگامیکه خطر جنگ از هر سو احساس میشود ، فقط کلبه به بورژوازی بین المللی برای خلق - سلاح ایدئولوژیک و سیاسی یرو لاریا و مردم جهان بوده و در وقتش محض است .

از پس از جنگ جهانی دوم امپریالیسم آمریکا تنها کشور سرمایه داری بود که نیرومند از کار زار بیرون آمد ، لیکن سرمایه داری اروپای غربی و زاین بسیار ضعیف شد . امپریالیسم آمریکا تمام سیستم ضعیف شده سرمایه داری جهانی را تحت سلطه خویش گرفته و موقفیت خود را در بازار جهانی ، در کشورهای استعمار زده و غیره مستحکم کرد . لیکن اکنون وضع دارد تغییر میکند . اروپای غربی و زاین روی پای خود میایستند ، سرمایه های زیادی در این کشورها مجتمع شده ، کالاهایشان بازار میطلبند و نیازمند مواد خام و نیروی کار ارزانند . تغییر توازن نیروی اقتصادی میان کشورهای سرمایه داری مختلف جبراً رقابت اقتصادی را تشدید کرده ، آنها بحرصه سیاسی و دیپلماتیک کشانده و تدارک جنگ نوینی را تشدید میکند . ایجاد " بازار مشترک " در اروپا در مقابل آمریکا ، فقط یکی از نشانه های تشدید تضاد های درون اردوگاه امپریالیسم میباشد که ده سال است بوجود آمده . برای مشاهده این تغییر توازن نیرو بارقام مراجعه کنیم :

تخمیر مقدار سهم آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری در تولید صنعتی جهان سرمایه داری (درصد)

کشور	سالهای ۴۰	سالهای ۵۰	سالهای ۶۰	سالهای ۷۰
آمریکا	۵۳/۴	۴۶/۱	۴۳/۴	۴۰/۱
انگلستان	۱۱/۲	۹/۷	۷/۱	۷/۱
آلمان غربی	۳/۱	۱/۴	۱/۴	۱/۷
فرانسه	۳/۱	۴/۱	۴/۱	۴/۷
ژاپن	۱/۰	۳/۵	۸/۵	۹/۴

تخمیر سهم آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری در حجم صادرات جهان سرمایه داری (درصد)

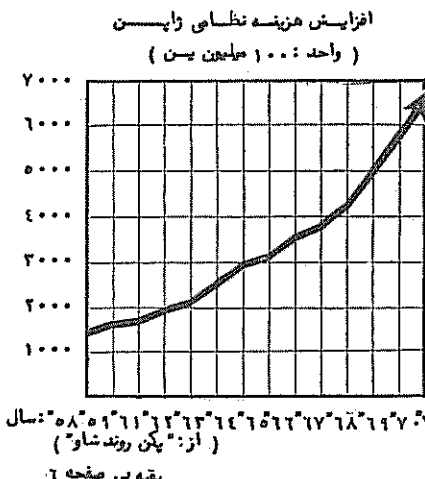
کشور	سالهای ۴۰	سالهای ۵۰	سالهای ۶۰	سالهای ۷۰
آمریکا	۳۲/۴	۲۰/۱	۱۵/۱	۱۵/۵
انگلستان	۹/۸	۱/۲	۱/۲	۲/۰
آلمان غربی	۰/۵	۱/۰	۱/۰	۱۲/۳
فرانسه	۴/۰	۵/۳	۶/۲	۶/۴
ژاپن	۰/۴	۲/۸	۶/۶	۶/۹

(از " پکن روند شاو ")

ارقام فوق نشان میدهد که اعتبار اقتصادی آمریکا مرتباً کاهش یافته ، حال آنکه کشورهای سرمایه داری که قبلاً ضعیف شده بودند نظیر آلمان غربی و ژاپن مرتباً قدرت تازه میگیرند . مثلاً ، در ژوئیه گذشته ، صادرات ژاپن با آمریکا - بخصوص کالاهای نساجی - ۲۶ درصد بالا رفت و حال آنکه ، صادرات ژاپن از آمریکا در همان ماه تا بیش از ۱۸ درصد کاهش یافت . " جنگ نساجی " اخیر میان آمریکا و ژاپن یکی از تجلیات این تغییر توازن نیرو است . بحران مالی اخیر ، تخلیق دلار آمریکا و افزایش تعرفه گمرکی بر کالاهای وارداتی بآن کشور - تا ۱۰ درصد ، یکی دیگر از تجلیات تغییر توازن نیرو در نیای سرمایه داری و حاد شدن تضاد درون امپریالیستاست .

تضاد های درون اردوگاه امپریالیسم نه تنها کاهش نیافته ، بلکه سرعت حدت مییابد . ائتلاف های سابق در جهت کسستن و ائتلاف های نوینی تدارک میشوند . برای مثال ، میترا از حدت یابیی تضاد های درون کشورهای سرمایه داری و روزی - یونیستی در بالکان ، اروپای شرقی ، خاورمیانه و خلیج فارس و آسیای جنوب شرقی نام برد . امپریالیستها و سوسیال سامبر - یالیسم شدیدا متوجه احراز سیادت خود در این مناطق بوده و برای گسترش تجارت خارجی و تسلط بر منابع طبیعی و انسانی این مناطق رقابت میکنند . آمریکا و ژاپن ، این مؤلفین در روز دوباره رقابتی سر سخت یکدیگر شده اند و بازار مشترک ، قویا در جهت نفی سیادت آمریکا در اروپا حرکت مینمایند .

تلاشهای شوروی در سالهای اخیر برای تیانجی بسا آلمان غربی بر سر مسئله برلین و رسیدن به پیمانهای منطقه ای ، و تجمعه تلاش برای بستن پیمانهای امنیتی در اروپا و آسیا (بویژه هند) بطور عمده برای تأمین امنیت در پشت خود در محاصره چین و تدارک جنگ میباشد . جنگ طلبی و تفریق شونیسم ملی و ملیتاریسم در برخی کشورهای سرمایه داری دارد رشد دوباره میابد . ژاپن در جهت نظامی کردن خود کام بر میدارد . نمودار زیر بخشی درجه رشد ملیتاریسم را در زاین نشان میدهد :



یکی از ...

مقار رانی که فاشیستهای ایتالیایی در سال اخیر بدست آورده اند دو برابر سال گذشته است. در آمریکا توجه سرمایه داران بتدریج به مشکلات اقتصادی در داخل و مبارزه طبقاتی جلب شده و بویژه سال گذشته و سال جاری، برنامه های فاشیستی کردن کشور، منوط به سیاست اقتصادی نیکسون بیان کننده یک تدارک داخلی نوین برای جنگ میباشد. دولت نیکسون مترصد ایجاد ائتلاف نوینی در برابر مؤتلفین دیرینه ولسی سرکش خود است. اینها فقط گوشه ای تشدید تضاد های درون سرمایه داری جهانی، جریان گمشتن ائتلافات کهن و صف آرائی نوین نیروهای بین المللی است که خطر وقوع یک جنگ جهانی نوین را گوشزد نموده و بالعالم، هوشیاری انقلابیون و مردم جهان و کلیه نیروهای دموکرات، صلح دوست و سوسیالیست را طلب میکند. از دست دادن هوشیاری انقلابی، نفی واقعیت ستبر موجود و آیا تبلیغ اینکه "شهر در امن و امان است" فقط کمک بنیروهای جنگ طلب در محافل امپریالیستی و رشد بلا مانع فاشیسم میباشد.

بنابر این میبینیم که سیاست سرمایه داری آمریکا در جهان سرمایه داری یا "تقریر وحدت دهنده" آن دارد از هم میباشد و هدفهای نوینی در برابر آمریکا قد علم کرده و ائتلافهای نوینی تدارک مینویسد. خطر جنگ از هر لحاظ موجود است و با توجه بسیر حرکت تضاد ها درون اردوگاه امپریالیسم در سالهای اخیر باید گفت که خطر بروز آن قابل لمس نیز میباشد. درست بهمین خاطر، کمونیستها باید بر هوشیاری خود دو چندان بیافزایند، به اتحاد نیروهای صلح طلب و دموکرات دنیا و گسترش انقلاب در کشورهای خود جد و جهد بیشتری بخرج دهند و کسانی را که با طرح "غیر محتمل بودن جنگ" یا سوسیالیسم ولختی کفری را تبلیغ میکنند از صفوف خود کنار بگذارند.

— دنباله دارد

توطئه های در ...

ایران به سه جزیره نیز بخشی از سیاست امپریالیسم در این منطقه بوده و در ارتباط با ماموریت نوین شاه انجام گرفته است. امپریالیستها برای آنکه بتوانند ایران را به پایکاهسی بر علیه خلقهای منطقه خلیج تبدیل سازند مذبحخانه تسلاتر میکنند با ایجاد ناسیونالیسم فاشیستی سد عربی بین مردم، همان لاری که در اسرائیل نیز میکنند، آنچنان شرایط بوجود آورند که عر کونه تجاوز ایران به خلقهای این منطقه غیر مسلمی را در مردم ایران موجب نگرند. همچنین شاه که از عشق عمیق انزلیسیون ایران به جنبش فلسطینی و سفار آذای داشته و میداند که انقلابیون ایران، سچانه در مقابل تجاوز شاه بخلقهای خلیج آروم نخواهند نشست، مینویسد بهر وسیله شده باین هیستتی انقلابی حد شده وارد ساخته و این روابط را تیره کرد. در اند. از اینرو شاه سعی دارد با روح مسالمتی از قبیل مالکیت ایران بر سه جزیره، با نیند آن در بین مردم، تخم نفاق بین مردم ایران و خلقهای عرب یابند. و آنها را در مقابل بنده تر بردارد. نفاق افکندن بین جنبهای ایران و عرب در حدسه دار ساختن روابط انقلابیون این منطقه اولین هدفی است که شاه از حمله بد سه جزیره در محلفا بر میرواند.

روح اندیشه های انقلابی در منطقه خلیج و رشد دانه یابی نهضت های انقلابی خلق مانند، "جبهه دموکراتیک ملی برای رهایی عمان و خلیج عربی" در عمان، "جنبش توده های انقلابی" در عمان متصالحه، بحرین، قطر و کویت و از همه مهمتر، "جبهه توده های برای رهایی خلیج اشغال شده عربی" در قطر، امپریالیستها، رژیم شاه و ارتجاع عرب را سخت به وحشت انداخته است. محمد رضا شاه که وجود این نهضت های انقلابی خلق را در منطقه خلیج برای بساط حکمرواکی خود و آریابانس خطر غلبی می بیند، با تمام نیرو برای دلائل کردن این نهضتها، تقلا میکند. او که نا کون با فرستادن

قوای اجیر برای کمک بنیروهای نظامی انگلیس بطور غیر مستقیم در خرد کردن جنبش انقلابی ظفار کوشش مینموند، امروز در صد بوجود آوردن شرایطی برای حمله مستقیم باین نهضت میباشد. بی دلیل نیست که اخیرا سخنگویان شاه دائما از خطر وقوع "حوادثی" در خلیج فارس دم زده و برای کوبیدن سیاسی این نهضتها بهره رزیداری مشغولند. دستچاچی و در عین حال، اهدافی لیدر رژیم سرسپرد شاه بخوشی توسط وزیر امور خارجه سابق آن (زاهدی) بازگو شد، هنگامیکه گفته نه فقط برای ما بلکه برای دیگران نیز مهم است که این گذرگاه (خلیج) امن باشد. و "به کمونیستهای چینی در عدن نگاه کنید. اگر این جزائر از دست بروند به تمام منافع ما حسارت وارد خواهد شد."

تمام تبلیغات رژیم و کوبیدن سیاسی جنبشهای خلیج فقط و فقط برای بوجود آوردن شرایطی بخاطر حمله به جنبش های آزادی بخش منطقه خلیج و بخصوص ظفار صورت گرفته و، ایجاد پایگاه نظامی برای مقابله با این نهضتها در سه جزیره هدف دیگری است که شاه از اشغال نظامی ۳ جزیره در مخیله اش میرواند.

امپریالیستها تلاش میکنند با تقویت نظامی در او سه دسته خائن پهلوی و سپردن نقاط استراتژیکی مهم خلیج بد ست او و نیروی ذخیره ای در منطقه بوجود آورده کدر صورت بروز هرگونه "خطری" بمحافظان جلو در از آن استفاده کنند. حمله شاه به ۳ جزیره برای چنین منظوری — گرفتن نقاط استراتژیکی بخاطر کنترل نظامی خلیج — انجام گرفته است. شاه در مصاحبه اش با یکی از خبرنگاران خارجی میگوید: "از — لحاظ استراتژیکی، اگر خطری وجود داشته باشد و ما هکی بر این خطر واقف و اگر این ۳ جزیره بدست ناصالحی بیافتد میتواند موجب درد سر بزرگی برای کشور من گردد. این نه منفع ما و نه منفع مردم خود امپریالیستها است ..."

خلاصه کنیم: هدف شاه از حمله به سه جزیره چنین است: ۱- نفاق افکنی بین خلقهای عرب و خلق ایران و بوجود آوردن ناسیونالیسم فاشیستی ضد عربی در بین مردم ایران، ۲- بوجود آوردن پایگاه نظامی در سه جزیره برای سرکوبی جنبشهای انقلابی در منطقه خلیج و بویژه صفار. ۳- گرفتن نقاط استراتژیکی در این منطقه برای کنترل نظامی خلیج. شاه با چار و جنجال درباره تعلق این سه جزیره با ایران میخواهد چنین وانمود سازد که "سیاست مدبرانه" او توانسته است که "قسمتی از خاک ایران" را از یوغ استعمار رها- ئی بخشد و باین دروغ پردانه از زبانش یکموی خود وجهه کسب نماید و از سوی دیگر حمله به سه جزیره را "موجه" جلوه دهد. اما کیست که نداند، سبیل بردگی و استعمار را در این منطقه هیچ کس بهتر از محمد رضا شاه نماید کی نکرده و نمیکند. "کمونیست" قیلائیگونه هرز درانی های پسر رضا خان را که کاملا در مطابقت با کاشتنکی و ماموریت زاندمین در خلیج میباشد پیش بینی کرده و متذکر شده بود: "حال که شاه نما- ینده بیعت ارتجاعی ایران، مسئولیت سرکوب مبارزات آزاد پیخس منطقه خلیج فارس را بعهده گرفته و بویژه اکنون که منوجه رشد روز افزون مبارزات جبهه آزاد پیخس خلیج عربی (فارس) گرد- یده، سعی مینماید تا بحلیه و تزویر احساسات میهن پرستانه خلق ما را بیازی زرقه و از این راه ناسیونالیسم ارتجاعی، ضد عربی و ضد ملی خود را — که در حقیقت عبودیت در برابر حوا- سنهای امپریالیسم آمریکاست — تحت عناوین "حفظ نامیبت — ارضی" و "امنیت و استقلال کشور" و "امثالهم تزویر کند." (کمونیست شماره ۵)

حمله شاه به ۳ جزیره تجاوزی است به خلقهای خلیج فارس که بد ستر مستقیم امپریالیسم انجام گرفته و طرح مالکیت ایران بر سه جزیره از جانب شاه هدفی جز نفاق افکندن بین خلقهای عرب و خلق ایران ندارد. این سه جزیره که شاه میخواهد مزورانه چنین وانمود کند که متعلق بایران بوده و

بدین ترتیب پرد های بروی هدفهای لیدر خود بکشد، منمتملق به رژیم وابسته با امپریالیسم پهلوی است و نه متعلق به هیچ مرتجع دیگر. این سه جزیره که در سرزوش تمام خلقهای این منطقه تاثیر دارد، متعلق به کلیه خلقهای خلیج بوده و خلق های این منطقه اند که باید سرزوش آنها تعیین کنند. خلق ایران به همراه سایر خلقهای این منطقه، بدین شک، اجازه نخواهند داد که سرزوش سرزمینهای خلیج، منمطمعه سه جزیره فوق، توسط منمشی استعمارگر و جیره خواران ارتجاعی — اشان تعیین گردد.

امپریالیستها با حمله شاه به سه جزیره دای را در جلوی انقلابیون گسترده اند و میخواهند همان تانکیت نفاق افکنانه ایی را که یکبار در اردن بکار بسته و موجب جدا شدن سازمانهای تودهای اردنی و فلسطینی شدند، اینبار سر — منطقه خلیج نیز بکار برند. تجربه تلخی که جنبش فلسطین در این مورد بدست آورده باید درس عبرتی برای انقلابیون ایران بوده و پشیمان راهنمای عمل انقلابیون در منطقه خلیج قرار گیرد. از اینرو انقلابیون این منطقه باید آگاهانه به مسئله فوق برخورد نموده و اجازه ندهند که اینبار تانکیت امپریالیستها در این منطقه کارگر افتند. مبارزین ایران نباید با آنکه به چند "سند" تاریخی و چند "نقشه" خود را بدای که امپریالیسم و — ارتجاع ایران گسترده است بیاندازند، و بدینسان علا در موضع تانکیت عمل تجاوزکارانه شاه قرار گیرند.

معیار ما برای تعیین موضع گیری بر روی هر مسئله ای نه چند "نقشه" و چند "سند" تاریخی است، بلکه ایستکه آیا موضع گیری ما در خدمت رشد جنبش قرار خواهد گرفت یا خیر؟ استفاده از نقشه و اسناد تاریخی (که خود اصولا دارای اعتباری مشروط اند) فقط در صورتی صحیح است که در خدمت پیشرفت نهضت های انقلابی و علیه ارتجاع بوده و با معیارهای سیاسی ما بخواند، و نه آنکه بزحک.

موضع گیری بر سر مالکیت سه جزیره نیز باید با استفاده از چنین معیاری تعیین گردد یعنی موضع گیری ما باید در جهت خشن نمودن تانکیت نفاق افکنانه امپریالیستها، در خدمت وحدت بخشنیدن به مبارزات خلقهای ایران و عرب برای پیشبرد مبارزه با دشمن مشترک قرار گیرد.

امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی امروز با ماسک شاه در مقابل خلقهای خلیج صف کشیده اند و نابود ساختن تمام جنبش های خلیج را در سر میرواند. شاه این ژاندارم جیره خوار امپریالیسم قصد دارد از ایران بعنوان پایگاهی جهت سرکوبی نهضت های انقلابی در این منطقه استفاده کند. حمله شاه به سه جزیره اولین اقدام برای اجرا چنین نقشه لیدری است. وظیفه تمام انقلابیون ایران است که با محکوم نمودن حمله نظامی باند محمد رضا شاه به سه جزیره، همبستگی خود را با — مبارزات خلقهای خلیج اعلام داشته و در مقابل ژاندارم امپریا- لیسم در این منطقه، وحدت مبارزاتی جنبشهای این منطقه را مستحکم تر کنند.

متحد باد مبارزه خلقهای خاور میانه و خلیج فارس علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیریس!

— زنده باد جنبشهای انقلابی خلقهای خلیج!

من باید استدلال کنم، نه از نقطه نظر کشور "خود" (زیرا این طرز استدلال یک ناسیونالیست ناچیز، احساسی و مبتدلی است که درک نمیکند که او فقط بازبچه ایست در دست پرورزای امپریالیست) بلکه از نقطه نظر **سهم خود** در تدارک، تبلیغ و تسریع انقلاب پرولتاریائی جهانی. این است معنی انترناسیونالیسم و این است وظیفه انترناسیونالیست، وظیفه کارگر انقلابی، وظیفه سوسیالیست واقعی. این است الفبائی که کائونسکی مرتد "فراموش" کرده است.

— نسین

درباره وقایع ...

چنین ناگسالیاری تحت رهبری حزب کونست هند وستان (پهل) در بین کارگران ، دهقانان و بهکاران گلکته و بنگال غربی (بنگال هندوستان) توسعه فراوان یافته بود . توسعه نیروهای چپ در بنگال شرقی و غربی و رابطه نزدیک حزب کونست هند (پهل) و حزب کونست پاکستان شرقی (م - ل) از یک طرف و نزدیکی پیش از پیش پیوستن خان به چین توده ای باعث نگرانی پیش از حد دولت توسعه طلب هند و امپریالیسم آمریکا و سو سیال - امپریالیسم شوروی شده و منافع مشترک آنها را در خطر انداخته بود . در آن زمان امپریالیستها از طریق دولت توسعه طلب هند نتوانستند عناصر متزلزل و وابسته با امپریالیسم در پاکستان شرقی را تقویت نکرده برای پیشبرد مقاصد خود بکار اندازند . حزب عوامی که گروهی وابسته با امپریالیسم میباشد و عناصر کیرا - دور و فودال رهبری آنرا برعهده دارند بهترین وسیله برای امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها برای منحرف کردن جنبش مردم پاکستان شرقی محسوب میشود . این گروه برهبری شیخ مجیب رحمانی که خود از بزرگترین فئودالهای پاکستان شرقی است از اوضاع بحرانی سو استفاده نموده و در انتخابات دسامبر ۱۹۷۰ در مجلس ملی اکثریت را بدست آورد . این مجلس ملی قرار بود که قانون اساسی جدید پاکستان را بیرون دهد . در آن زمان بود که شیخ و دار و دستاش با پشتیبانی دولت ارتجاعی هندوستان و امپریالیستها موضوع "استقلال و آزادی" پاکستان شرقی را پیش کشید . اگر در ۲۵ مارچ ، چنانچه قرار بود ، اساسنامه مجلس ملی تصویب میشد پاکستان شرقی طبق اعدای شیخ و دار و دستش اینک دولت نیمه مستقل و محل مناسبی برای نفوذ هندوستان و امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی میشد . با مخالفت یحیی خان و منحل کردن مجلس ملی شیخ مجیب پاکستان شرقی را مستقل اعلام نمود و این باعث شروع جنگ داخلی در پاکستان گردید . با شروع جنگ داخلی در پاکستان شرقی ماهیت - ارتجاعی جنبش با اصطلاح "بنگال" تحت رهبری ارتجاعی شیخ و دار و دستش کاملاً روشن گردید . شیخ در یکی از سخن رانیهای خود خطاب بدول امپریالیستی چنین اظهار داشته است که "من و فقط من قادر هستم که پاکستان شرقی را از خطر کونست نجات دهم" . دولت هندوستان هم با شروع جنگ داخلی پاکستان کاملاً نقش ارتجاعی خود را روشن ساخت و علناً خواهان جدائی پاکستان شرقی شد . نماینده هندوستان در سازمان ملل چنین اظهار داشته است که استقلال پاکستان شرقی و عدم اتحاد پاکستان سیاست دولت هندوستان میباشد . دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند با شروع جنگ داخلی در پاکستان سیاست دیرینه خود را یعنی بر جلب آوارگان بداخل خاک خود شروع نمود و بدین وسیله با اصطلاح کلاه شرعی بروی تجاوزات خود در امور داخلی پاکستان گذارد . در این زمان دولت هند با گردآوری ارتجاعی ترین عناصر پاکستان شرقی دست بکار سرهمبندی "دولت ائتلافی" (در اواسط آوریل ۷۱) در داخل هندوستان شده ، با فرستادن افرادی بنقاط مختلف برای برسمیت شناساندن این دولت قلابی بعنوان "یگانه دولت" پاکستان شرقی و قبحخانه یا دروغ گذارده و برای ادامه با اصطلاح "جنگ آزاد یحیی" در بنگال شرقی از دول حامی تقاضای مواد جنگی و سلاحهای مدرن نمود . در ضمن دولت ارتجاعی هند با پوشاندن لباس مردم پاکستان شرقی پیش سرایان خود دست به تجاوز علیه پاکستان شرقی زده و آنرا "ارتش آزاد یحیی" خواند .

در این میان ، سوسیال - امپریالیسم شوروی از هیچگونه تلاشی برای بوجود آوردن "دولت" ارتجاعی و دست نشانده بنگال خودداری نکرد . بند ۹ عهد نامه ارتجاعی ای که چندی پیش بین شوروی و هند بسته شده چنین اظهار میدارد : "در صورتیکه هر یک از دو کشور مورد حمله یا در معرض خطر حمله از جانب کشور دیگری قرار گیرد این دو کشور با مشورت و کمک بیت دیگر دست بکار اقدامات لازم برای برقراری صلح و امنیت و رفع

خطر خواهند شد" . مشورت و کمک به یکدیگر " یعنی کمک نظامی و فرستادن کارشناس . سوسیال - امپریالیسم شوروی در جریان - نات اخیر پاکستان و تجاوز هند با مرز داخلی پاکستان از هیچ گونه کمک نظامی بدولت هند کوتاهی نکرد . شوروی با " کمک" های بیدریغ خود به هندوستان و استفاده از تضاد موجود بین هند و پاکستان دولت هند را بیش از پیش بخود وابسته نموده راه را برای نفوذ هر چه بیشتر خود در این منطقه هموار کرده است . نگاهی بکمیته مرکزی اصطلاح "دولت ائتلافی" بنگال که از پنج حزب بوجود آمده است نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی را در هندوستان و نتیجتاً در جریان نات اخیر پاکستان بخوبی روشن میسازد . احزاب تشکیل دهنده کمیته مرکزی "دولت ائتلافی" عبارتند از حزب عوامی ، حزب ملی عوامی ، برهبری بشارتی و جناح دیگر حزب ملی عوامی برهبری استاد - مظفر احمد ، حزب کونست بنگال و گلکته ملی بنگال ، این احزاب و گروهها همگی طرفدار سوسیال امپریالیسم شوروی بوده از سیاست او پیروی میکنند .

توسعه نفوذ حزب کونست پاکستان شرقی (م - ل) و افشاد هرچه بیشتر نقش ارتجاعی حزب عوامی در بین مردم پاکستان شرقی دولت ارتجاعی هند و سوسیال امپریالیسم شوروی را سخت بوحشت انداخت . هندوستان از طرفی میخواست پاکستان شرقی را بپایگاه ضد انقلابی ای برای پیشبرد مقاصد امپریالیستها تبدیل نماید و از طرف دیگر با رشد جنبش مردم و محبوبیت روز افزون نیروهای کونستی خطر این میرفت کسه کونستها رهبری جنبش را بدست بگیرند و مقاصد امپریالیستها را نقش بر آب سازند . از این رو دولت ارتجاعی هندوستان با توافق با رهبران حزب عوامی و سایر احزاب و گروههای ارتجاعی و روینویستی و با پشتیبانی سوسیال امپریالیسم شوروی خود عهد و پیمان بوجود آوردن "دولت" ارتجاعی بنگال شد و بسوا فرستادن ارتش و تجاوز بیشترانه بخاک پاکستان امر کار را بدست گرفت .

سیاست امپریالیسم آمریکا در این جریانات جالب توجه است . آمریکا چنانچه اشاره شد خواستار بوجود آمدن "دولت" بنگال " بعنوان یک پایگاه علیه چین توده ای و سایر جنبشهای آزاد یحیی آن مناطق بود ، ولی از طرف دیگر نفوذ بیساز خود سوسیال امپریالیسم شوروی در هندوستان و جریانات اخیر پاکستان ، آمریکا را وادار بانخان سیاست میانمای نمود . مطالعه نشریات پروروزی آمریکا در حین جریانات اخیر پاکستان مطلب فوق را قدری روشن میکند . در ماه مارس که بحران پاکستان در حال رشد بود و هنوز کاملاً سوسیال امپریالیسم شوروی دست بالا را در اوضاع آنجا نگرفته بود ، مخبرین آمریکایی شیخ مجیب را " قهرمان مردم " و " از دار و دستش بعنوان " جنبش مردم بنگال " یاد میکردند . با توسعه نفوذ سوسیال - امپریالیسم در امپریالیسم شرقی و وابستگی بیشتر مرجعین پاکستان شرقی بآن دولت ، آمریکا درست بعکس تضاد با شوروی بیکمهای خود بدولت پاکستان افزود و در دسامبر مخبرین آمریکایی دیگر از " قهرمان بازیهای " شیخ صحبتی نکرده و حتی نسبت به هند تا اندازه ای خصمانه برخورد کردند . در اینجا یک مطلب باید خیلی روشن شود که هدف هندوستان و سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا برای بوجود آوردن "دولت" مستقل بنگال " گذشته از اختلافات میان آمریکا و شوروی فقط یک چیز است و آن بوجود آوردن یک پایگاه ضد انقلابی برای "سوره" چین توده ای و تجاوز بآن از یک طرف و سرکوبی جنبش های آزاد یحیی بره هندوستان (ناگسالیاری) و سایر کشور های این منطقه از طرف دیگر . دولت جمهوری توده ای چین از بدو کار ، برنامه امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها را می دانست و متوجه بود که استقلال پاکستان شرقی در شرایط حاضر یعنی فقط ایجاد یک پایگاه ضد انقلابی در این منطقه . چنین با توجه باین هدف سوسیال امپریالیستها در منطقه پاکستان شرقی و خصلت ارتجاعی جنبش ملی " بنگال " بر اساس سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، از دولت مردم پاکستان در برابر اهداف

تجزیه طلبانه امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم در آن کشور توسعه طلبی ارتجاعی هند ، پشتیبانی نمود . این کاملاً در تطابق با تاکتیکهای پرولتاریا در مورد مسئله ملی بوده و نشانه هوشیاری سیاسی جمهوری توده ای چین در مقابل نوظهور جنبش های مرتجعین است . همچنانکه استالین میاورد : "گاهی اتفاق میافتد که نهضت ملی پارزای از کشورهای مظلوم با منافع نهضت پرولتاریائی تصادم میکند . لازم بتذکر نیست که در چنین مورد ارضی سخنسی هم از کمک نمیتواند در میان باشد . مسئله حقوق ملل یک موضوع مفرد و مستقی نبوده بلکه جزئی است از مسئله کلی انقلاب پرولتاریائی ، و این جزء مطیع کل بوده و از نقطه نظر کل باید به آن نگاه کرد . مارکس در سنوات چهل قرن گذشته طرفدار نهضت ملی لهستانی ها و مجارها و هلنیه نهضت ملی چکها و اسلاواکهای جنوبی بود . چرا ؟ برای اینکه در آن زمان چکها و اسلاواکهای جنوبی " ملل مرتجع " و در اروپا " مقدمه الجیش روسیه " و پنهانک حکومت مطلق بودند . در صورتیکه لهستانیها و مجارها " ملل انقلابی " بودند که ضد حکومت مطلق مبارزه میکردند . برای اینکه کمک به نهضت ملی چکها و اسلاواکهای جنوبی ، کمک غیر مستقیم به تزاریسم یعنی خطرناکترین دشمن نهضت انقلابی در اروپا میبود . " (راجع به اصول لنینیسم) مسئله پاکستان شرقی بخوبی صحت گفته های استالین را نشان میدهد .

کوروش آسوده بخواب ...

اعتصابات سال گذشته کارتران بخوبی نشان داد که طبقه نازک ما صیرر بیداری را از گذشته بارت برده است . خرابی وضع اقتصادی که یک نتیجه آن ، اعمال فشار شدید بر طبقه کارگر میباشد ، کارگران ما را ملو از تنفر نسبت به دولت کرده است . یت مثال از درجه آگاهی کارگران از عواملی که مایه ناسامانی وضع کار و زندگی آنان شده ، میتواند در اعتصاب سال گذشته کارگران تسلیحات ارتش در سلطنت آباد مشاهده کرد . کارگران تسلیحات ارتش در سلطنت آباد ، قورخانه و نیروی عوامی برای افزایش حقوق خود متحداً در یکزمان دست باعصاب زدند ، که مدتی بعد شمار عایشان تبدیل به شمار هائیک مرتب بر شاه میشود . بدستور مستقیم شاه ، تعداد زیادی از آنان اخراج و یا بزندان روانه گردیدند . طبقه کارگر ما بینک در جریان حادث شدن تضاد های طبقاتی ، در صفوف اول خلق مبارزه خواهد کرد . وضع خراب دهقانان ایران در سالهای اخیر ، بویژه سال گذشته و جاری از وصف خارج است . خشکسالی ، قحطی و سیل سان گذشته ، اثر ناپذیر کننده های برونستای ایران - گذشته که بویژه در نقاطی مانند خراسان ، سیستان ، بلوچستان و نیز خوزستان ونا حد و حد زیادی در آذربایجان کاملاً مشاهده میشود . صرر هتکلی که از بدی وضع کشاورزی در سیال گذشته عاید دهقانان شده و بی بندوباری دولت و سفاکی و غارتگری شرکتهای دولتی ، خصوصی و مالکین وغیره ، دست نان را به خانه خرابی کشانده است ، بهنویگه آنان از کت برخی محصولات خودداری میکنند . وضع دامپروری و دامداری نیز بنهایت خراب شده است و از قبل وضع خراب آنها سرمایه داران بزرگ سود غنکلی بردماند . برای مثال لسانی سرسام آور مواد عوفقهای که آتم چیربندی شده ، قیمت شیر را بسیار بالا برده است . حال آنکه کارخانه شیر یاستوریزه قیتمبا را ثابت نگاه داشته و این امر موجب ورشکستگی عده ای از دام پروران و دامداران گردیده است . بدون شک سیررشد تضاد های اقتصادی و اجتماعی ایران ، درونمای وختننگاری را برای رژیم سفان پهلوی ، که خود بنا بر طبع طبقاتی و بی بندوباری سیاستهای اقتصادی و اجتماعی اس ، به تشدید آن تضاد ها دامن میزند ، بوجود میاورد .

چند خبر ...

اثر انفجار بمب که خود در خوابگاه (۱) مشغول ساختن بود ماند ، بهتل رسید ماند ، حال آنکه ، بنا بر شواهد مختلف ، منجمله آثار ضرب که بر بدن آنان مشاهده شده و داشتن پیوسته نده سیاسی در ساواک ، دروغ بودن شایعه سازمان امنیت کاملاً فاسد شده و اعتراض شدید دانشجویان دانشگاه شیراز را برانگیخته است .

نقاط اطراف شیراز و خود شهر شیراز در اواخر آذر و اوائل دیماه ، مورد کنترل شدید بود ماند . تمام افراد - دیکه از روی پلهای شیراز میگفتند ، مورد بازجویی و تفتیش شدید قرار میگرفتند (حتی افراد مسن و کودکان) . افرادی که سعی در خرید بلیط هواپیما از شیراز بقصد نقاط دیگر داشتند ، مجبور بگرفتن اجازه از ساواک بودند و بندرت بکسی اجازه خروج داده میشده است . حتی اجازه بازید از آرامگاه سعدی و حافظ بکسی داده نمیشده . افرادی که قصد بازدید از تخت جمشید و یا نقاط دیگر را داشتند نیز سخت مورد بازجویی قرار میگرفتند . در خیابانها اتوبوسها را متوقف و تفتیش مینمودند . افرادی که قصد سینما رفتن را داشتند کنترل میشدند . بنا بر اقوال شنیده شده ، قصد دولت از این کارها تمرین مانور است که مطمئن شود در مواقع بحرانی قادر بکنترل منطقه میباشد . یعنی تمرین فاشیسم نظامی در تمام وجوه متشکله آن .

جدیدا دولت آزاییکن ایران ، بنظریه از اربابان آمریکائیش ، پلیس ضد نظاهرات " تشکیل داده و پلیسهای راهنامهای را مسلح ساخته است و نیز هلیکوپترهای گشتی راه انداخته است . چه تلاشهای عیبی !

به بهانه جلوگیری از هجوم جمعیت به تهران ، ولسی در حقیقت برای فاشیستی کردن کامل و کنترل شدید شهر ، قرار است برای مردم تهران کارت اقامت و کار صادر کنند . - اپوزورها ساواک کاسبین را به سازمان امنیت برده و تهدید شان میکند که اگر آنان بادیام کارشان علاقمندند ، باید همکاری کنند . بآنان گفته میشود که بهر که مظنون هستند ، گزارش دهند . برای امتحان کاسبین ، مامورینی بسراغ آنان میفرستند که بنای بدکویی از اوضاع را میگردد ، و چنانچه کاسبین آنها را معرفی نکنند ، به درد سر میافتند .

دوباره زرمزه اضافه کردن نرخ بلیط اتوبوس در روز - نامه های جیره خوار دیده میشود ، ولسی از لایای مقالات مندرجه در عین حال ، ترس رژیم از بحرانی که در اثر ختم ملت دوباره ایجاد خواهد کردید ، نمایان است .

در جزایر قسم و بندر عباس خنکسالی بیدار میکند . مردم حتی نان خالی برای خوردن ندارند . آنها با برگ درخت شکم سیر میکنند . این چنین است آن دور - نمای " توسعه " و " رفاهی " که هییدا در نطق تیرماه خود در بندر عباس مردم بندر عباس و اطراف خلیج وعده داده بود !

سیاست قتل عام بقول ایسن ضرب المثل جز " رم دادن ماهیان باصاق دریا " نتیجه دیگری بسیار نخواهد آورد و فرسوسیم دیگر مورد استقبال نمودها قرار نخواهد گرفت . - مائوسه دون

اعلامیه زیر که حدود دو ماه پیش از طرف سازمان ما پخش گردید ، بخاطر افشای اقدامات ضد توده ای و ترور اقتصادی نونی است که دولت خائن ایران بطور سیستماتیک علیه کسبه و پیشوران خرده پا ، یعنی طبقه قشرهای زحمتکش خرده - بورژوازی ایران آغاز کرده است . تضمینات و فشارهای اقتصادی و قانونی دولت اکنون ماههای متعاقب است که ادامه داشته و اصناف زحمتکش ما را با وضع ناهنجاری روبرو ساخته است . دولت میکوشد خرابی اوضاع اقتصادی را که از عواقب سیاستهای ضد ملی و ضد مکرانیک رژیم کودتا است بگردن خرده بورژوازی زحمتکش انداخته و آنرا با بنفع کپرادورها و استثمار بیرونه ملاکت اندازد . ما بخاطر اهمیت این موضوع به تجدید چاپ اعلامیه مزبور در نشریه مبارزت وزیدیم . باشد که رژیم کودتا با این اقدامات ضد تود مایش تودهای وسیعتری را بشد خود برانگیزد .

مردم ایران برای آزادی و استقلال ایران از قید و بند رژیم سفاک پهلوی و استثمار بیگانه متحد شوید .

اعلامیه

محمد رضا شاه سفاک و دولت وطن فروش هییدا مدتیست که سخت بجان اصناف زحمتکش و دکانداران خرده و فروش کشور ما افتاده و از نانوا و قصاب گرفته تا سبزی فروش و میوه فروش را میخواد برز سیاه بنشانند . دولت با بوجود آوردن کمیتهای باصلاح مبارزه با گرانفروشی دارد وضع ناهنجار اقتصادی و گرانی اجناس و مایحتاج زندگی را بگردن خرده فروشان و دکانداران زحمتکش میاندازد و نانوا و قصاب را که از بام تا شام برای لقمه نانی زحمت میکشند و کار و زندگی مردم را راه میاندازند ، بجرم در زمین گرانفروشی مورد تهنیت و تاسزا قرار داده و اذیت و آزار میدهند . این کمیتهها را عدهای سرمایهدار گردن گفتم مال مردم خور حرفه ای مانند لاجوردی ، خسرو شاهی ، القانیان ، فرمانفرمایان ، نیکیور و غیره که خود عاطمین گرانی و بالارفتن قیمتها بوده و با بند و بست با سرمایهداران خارجی و استثمار بلای جان کسبه و پیشه وران داخلی شده ماند ، تشکیل میدهند .

چرا قیمت اجناس و وسائل زندگی و مایحتاج مردم بالا رفته است ؟ عاطمین اصلی گرانی و صعود قیمتها چه کسانی هستند ؟

علت اصلی ، خرابی وضع تولید داخلی ، بخصوص کشاورزی است . عاطمین اصلی این خرابی ، دولت ضد ملی ، ملاکین و سرمایهداران دلال خارجی و امپریالیسم میباشد .

دولت که روز و شب بفکر پرکردن جیب خود و جیب اربابان استثمارگر آمریکایی و انگلیسی خود و سایر امپریالیستها است هیچگاه بفکر توده زحمتکش و دهقانان ایران نبوده است . بانک کشاورزی و شرکتهای تعاونی دولتی همراه با ملاکین و دلالان جز غارت دهات و چاپیدن روستائیان هدف دیگری را دنبال نکرد ماند . اقساط و " بدیهی " های دهقانان بددولت و بهره وامها بخلاره سهمیه مالکان و سایر مفتخوران محلی و دولتی ، دهقانان ما را از همتی ساقط کرده ، بطوریکه قادر بکشت و کار نیستند . در سال گذشته و امسال قحطی و سیل و زلزله مزید بر مشکلات شده و صدها هزار دهقان ایرانی را بفلاکت و خانه خرابی انداخته است . فقط در بلوچستان و سیستان و خراسان بسبب بی آبی و قحطی سال گذشته بین ۸۵ درصد اراضی زیر کشتی بی مصرف شده و دامها همگی تلف شدند . صدها هکتار اراضی خوزستان بر اثر سیل بهاطلاق مبدل شد و دهقانان این منطقه بفلاکت افتاد ماند . صدها دهکده در آن رها بجان ، خراسان و برخی نواحی اصفهان ، کردستان و کرمانشاهان بر اثر سیل و زلزله یا بی آبی از تولید باز ایستاد ماند . تولید کشاورزی بوجه بی سابقه ای نقصان یافته است . دولت و ملاکین و دلالها آنچه را نیز که تولید شده بهبهای بسیار نازلی از دهقانان مطالبه کرده و یا سهمیه مالکانه بیشتری از آنها گرفته اند . دولت و ملاکین و دلالها مایحتاج مردم را احتکار نموده و از طریق سازمانهای تزویجی مانند سازمان گوشت و سایر موسسات دولتی و خصوصی به گرانترین قیمت بفروشندگان جزء و دکانداران میفروشند . از طرف دیگر ، دولت ضد ملی دستتجارت عده و دلال خارجی را بازگارد ماند تا اجناس و محصولات اربابان خارجیشان را ببازار ایران سرانبر کنند . مثلا ماهانه ۲۳ هزار راس گوسفند به داخل وارد میکنند . فقط برای امسال یک میلیون تن گندم از آمریکا وارد کردند . حال ، از نانوا و قصاب و کسبه میخوادند محصولاتی را که بقیمت گران بآنها میفروختند ارزان بفروشند تا با ورشکست کردن فروشندگان جزء ، زمینه را برای ایجاد فروشگاههای بزرگ متعلق بخارجیان هموار سازند . گرانی اجناس در بازار بهانهای در دست دولت دست نشانده شده تا محصولات خارجی را که در کشورهای اربابانشان باد کرده است ببازار ایران سرانبر سازند تا توده زحمتکش کسبه و خرده فروش را بفلاکت انداخته و نابود نمایند . منظور از تشکیل کمیتهای باصلاح مبارزه با گرانفروشی هم بوسیله دولت هییدا همین است و بس .

دولت برای نابودی کسبه و خرده فروش تا کنون بسیاری از تانواها را بجرم قلابی گرانفروشی بازداشت کرده و برخی نانوائیها را بسته است و برای اختلاف انداختن میان اهالی و کسبه شرافتند نام بسیاری از - نانوائیها را اعلام کرده تا کسی از آنها نان نخورد . در مقابل ، دولت هییدا قصد دارد باصلاح تاقطن ماشینی فرانسوی وارد کند و صنف زحمتکش نانوا را بفلاکت اندازد . عدهای از قصابان شرافتند را بجرمهای دروغین بزند ان انداخته اند و خلاصه ، اصناف مختلف کسبه و خرده فروش زحمتکش ما را اذیت و آزار میدهند و در فشار شدیدی قرار داد ماند .

مسبب اصلی وضع ناهنجار اقتصادی و بازار و بالارفتن قیمتها حکومت ضد ملی کودتا و دست - نشانده بیگانگان میباشد . برای بهبود وضع اقتصادی و نجات توده زحمتکش شهر و ده ، منجمله اصناف شرافتند ایران باید طبقه این حکومت فاسد و ضد ملی و علیه استثمار و امپریالیسم مبارزه کرد . این کسبه و پیشه ور زحمتکش توده و رنجبر نیستند که باید بدست رژیم مزدور بیگانه ساقط شود ، این رژیم مزدور است که باید ساقط گردد . آزاد بخوابان و مردم استقلال طلب ایران ، به اصناف زحمتکش میهن ما یاری رسانند و طبقه دسائس ارتجاع و امپریالیسم مبارزه کنید . اصناف زحمتکش ایران ، تانواها ، قصابها و کاسبان شرافتند و غیره در برابر جفاظت ضد تودهای و ضد ملی دولت متحد شوید و مقاومت کنید .

سرتکون بساد رژیم پهلوی - رژیم ملاکسان و دلالان امپریالیسم

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

سرنگون باد رژیم پهلوی ، رژیم ملاکان و دلالان امپریالیسم

«کوروش آسوده بخواب ما بیداریم و تخم مرغ دانه‌های ۴/۵ ریال»

اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران هر روز بدتر شده و مشکلات رژیم کودتا روز بروز افزایش می‌یابد. یک بررسی مختصر از وضع طبقات خلق کاملاً نشان می‌دهد که وضع زندگی و کار آنان با مخاطرات بیشتری مواجه شده است، و در نتیجه تضادهای طبقاتی در مسیر حادتر شدن جریان می‌یابند. حملات چند ماهه اخیر دولت علیه اقشار خرده بورژوازی (کسبه و خرده فروشان و اصناف مختلفه) که همچنان ادامه دارد، نمایانگر خوبی از وضع و حال کنونی است. دولت از طریق فشار آوردن بر خرده بورژوازی برای ارزان کردن اجناس از یکطرف و توسل سیاست درهای باز، برای واردات کالاهای مصرفی، بخصوص محصولات خوراکی، شدیداً بیچاره کسبه و پیشه وران پرداخته است. حال آنکه گزافی روزافزون اجناس در بازار ناشی از خشکسالی سال گذشته و عوامل اقتصادی دیگریست که خود دولت مسئول آنها بوده است. برای مثال، بدنهال خشکسالی سال گذشته و عدم کسالتی و نخوردن آذوقه از طرف کشاورزان، نرخ لیبره کیلو ۱۲ ریال و نخود هر کیلو ۹ ریال افزایش پیدا کرده است. کشاورزان به علت تحمل صبر از خشکسالی لی پارسان از کسالت این دو محصول خودداری نمی‌یابند و دولت نیز هیچگونه توجهی باین موضوع ندارد. کمیسیون‌های با صلاح مبارزه علیه گرانفروشی که از جانب دولت تشکیل شده در حقیقت علیه خرده بورژوازی مبارز می‌کنند و آنانرا از دو طرف تهدید به بستن دکانهایشان و مانند آن، و رقابت کالاهای مشابه خارجی که سیل آسا وارد میشود - در نتیجه گذارده اند. برای مثال یکی کمیسیون دائمی در وزارت تعاون و امور روستایی با شرکت افرادی از وزارتخانه های مختلف تشکیل شده که بر قیمت‌ها نظارت کنند. کار اصلی این کمیسیون بگذراندن تصمیماتی مبنی بر وارد کردن اجناس و کالاهای مختلف مصرفی شده است و در این موارد حتی سود بازرگانی را نیز برداشته و یا بعد زیادی تنزل داده اند. در چند ماهه گذشته ورود سیل آسای گوجه، پیاز، جویو، علفوفه و نوشت تخم مرغ و غیره چشمگیر است و قرار است برای عید مرزبات و موز نیز وارد کنند. در اثر اجحافات رژیم غارتگر پهلوی بر پیکر اصناف زحمتکش میهن ما - صدای اعتراض آنها کم کم بالا میگردد.

نشانه وضع حاد کنونی، گفته‌های یکی از عاقلان آزادی خواه ایران است که بخوبی و با طعنه بعبانند کون تاجی حاکم، ناراضیاتی مردم ما را در شرائطی که ملیونها ریال خرج برگزاری جشن لبو ولعب سلاطین میشود، ابراز داشت. واعظ مزبور در هنگام خطابه خود میگوید: «کوروش آسوده بخواب ما بیداریم و تخم مرغ دانه ای ۴/۵ ریال». واعظ مزبور را بلافاصله دستگیر کردند.

وضع کارگران کارخانجات نیز هر روز بدتر میشود، بطوریکه نه تنها هزینه های زندگی همراه با قیمت‌ها بالا میروند بلکه وضع اشتغال نیز بدتر میشود. دولت سعی دارد پساند های تاملین مسکن، ایجاد کافه تریا و تبلیغات راجع به بیمه کارگران و غیره، که خود اینها نیز وسیله ای برای چاپیدن بخشی از مرد کارگران است، سرکارگران را گرم سازد حال آنکه وضع طور دیگری است، برای مثال بیسسه های اجتماعی جدا افتضاح است و جز قرض آسپیرین، چیز دیگری نمیدهند (این موضوع را همه کارگران بخوبی میدانند). از جانب دیگر، ناسامانتر شدن وضع عمومی اقتصاد کشور، فشار بر کارگران را دوچندان میکند. تعداد کارخانه های داخلی متعلق به بورژوازی ملی که ورشکست شده اند بیشتر شده است. کارخانه پتروشیمی جنوب که دولت ادعا دارد بزرگترین کارخانه پتروشیمی دنیا است - همینطور مشغول دادن ضرر است. یکی از عواقب نقشه دولت مبنی بر "خرچ طبقه بندی مشاغل" در کارخانه ها، اخراج تعداد زیادی از کارگران است، که برای مثال تلاس برای علی ساختن آن در آبادان

در یک سال و نیم پیش، موجب اعتصاب کارگران نفت آبادان (که از پشتیبانی تمام کارگران مناطق نفت خیز برخوردارند) گردید. بعد از آن دولت از در دیگری وارد شده، همین طرح را میخاهد بصورت دیگری پیاده کند. مثلاً در مورد کارگران نفت آبادان قصد دارد که طی پیروسی، تعداد آنانرا از ۷۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر کاهش دهد. بقیه در صفحه ۸

چند خبر

حدود چند ماه پیش، افسری به همراه راننده خود باهالی یکی از دهات فشار میآورد که باید جانده را تعمیر کند. دهقانان با این توهمات بهشروانه افسر منور و این عامل رسومات بیگاری فتوالی، مخالفت برمیخیزند، و عدای از اهل ده فرهاد بر سرش می‌کنند: "برو پس کارت!" ولی افسر وقیح شاه با لحن توهین آمیزی زبان بهره درایی می‌کشد که: "پدر سوخته‌ها مگر نمی‌بینید که من دارم حرف می‌زنم...". اهالی ده دیگر باو مهلت ندادند و جواب علی مناسبی برایش آماده میکنند: "مظفر را آورده و بدور گردن افسر وقیح شاه و راننده ماش می‌آورند و سپس، گزوات آنها را همچون افسار بدست گرفته و بدور ده میگردانند. مامورین جیره خوار شاه، این حراستگر پایه‌های فتوالیسم در روستا، بیخ از ۵۰ - ۶۰ نفر از اهالی ده مزبور را دستگیر کردند. زنده باد طغیان - نه‌ای بند گسل دهقانان! ناپود باد رژیم استعماری - فتوالی شاه و مامورین جیره خوارش در دهات!

در حدود ۳ ماه پیش، در یکی از قراه، سیک سیاهی داتش که وقیحانه از اوامر دولتیان متابعت میکرد و بهال و شرف دهقانان تجاوز می نمود، مورد مجازات عادلانه مردم روستا قرار گرفت: دهقانان دستها و پاهایش را بریده و آلت تناسلی اش را در دهانش گذارند و به اداره دولتی مربوطه محل حواله‌اش کردند. این چنین است نتیجه انقلابی خلق عاصی ما بر کسانیکه تن بعبودیت از رژیم سفاک و ضد - دهقانی شاه داده و از مرجمت دهقان ایرانی سوء استفاده میکنند.

در روز ۱۲ دیماه، ۸ نفر از ۱۱۰ نفر دستگیر - شدگان مبارز دهستان کولانسکو اعدام شدند، ۱۳ نفر محکوم حبس ابد با اعمال شاقه و ۸۰ نفر دیگر بحسبهای طوب لانهدت. قریه کولانسکو در آذربایجان شرقی قرار گرفته و از دو تیره طغیا و سغلا تشکیل شده است. سال گذشته، در اثر طغیان ۶۰۰ نفر از اهالی ده و مبارزه‌اشان با واندارصبا عدیه زیادیشان (۱۱۰ نفر) دستگیر شده و بزندان افتادند. سیاست ضد دهقانی رژیم، همچنانکه دستگیری سال قبل و رایبهای اعدام و حبسهای طویل الدت دادگاههای فرمایشی در اصال، نشان داده کاملاً عیان است و نه‌تا - نان آذربایجان با پوست و گوشت خود آنرا احساس میکنند. سرنگون شود حکومتی که جز کشتار و زجر و بهره‌رگی کشیدن دهقانان ما هدف دیگری ندارد!

در ۱۶ آذر اصال، مانند همیشه، دانشگاه تهران در جوش و خروش بود و دانشجویان بیاد سه شهید دانشجو دست بتظاهرات اعتراضی زدند.

در ۲۵ آذر در دانشجویان دانشگاه پزشکی دانشگاه ملی، بخاطر اعتراض به دستگیری یکی از رفقاییشان، از حضور در کلاسها خودداری میکنند.

در ۲۷ و ۲۸ آذر، برق قسمت عدای از ایران خاموش شد و حتی فرستنده های رادیویی از کار باز ایستادند. سراسر تهران در خاموشی فرو رفت. از قرار معلوم، در جریان جشنهای منحوس ۲۵۰۰ ساله، ۱۰ نفر را قسم باینکه قصد از کار انداختن برق مناطق از ایران و منفجر ساختن میدان شهادت را داشتند، دستگیر کرده بودند. در این جریان یک مهندس در اداره برق شیراز که با کمک کارگران قصد ابتکار را داشته، بهشهادت میرسد، و شخص مبارز دیگری با تحمل شکنجه‌های سخت (دو رنده از قسه سینفان بیرون آورده بودند) به هفت بار اعدام محکوم میشود! یکی از ۱۰ نفر یک روحانی انقلابی بوده است.

در ۶ دیماه، سه دانشجوی مبارز دانشگاه شیراز بناهای حسین محمودیان (دانشجوی رشته کشاورزی)، محمد رضا احمدی (دانشجوی رشته ریاضی)، و مرتضی شفیعیبا (دانشجوی رشته زبان)، در خوابگاه دانشگاه بطرز ناجوانمردانه و فجیعانه‌ای توسط مامورین ساواک و عمال شاه بهشهادت میرسند. ساواک بدروغ شایع ساخته که آنان در

بقیه در صفحه ۹

نظام بسان زمان که به نسیرویی پستک و داس ملت زندگین طالم طغاب سارخ لاهوتی

عکس زیر صحنای از محاکمه فرمایشی ۱۱۰ نفر دهقانان قریه "دوتیه" زنجان است که درست یکسال پیش بر گزار شد. درست یکسال پیش، رژیم بیدادگر پهلوی ۱۱۰ تن از اهالی دلیر این قریه را که بنا بر منطقی عادلانه خود، مالک مستقر ده را با داشته و داس از پای در آوردند، بحسبهای طویل الدت و با اعمال شاقه محکوم نمود. شاه و جیره خوارانش بخوبی نشان دادند که عیقا علیه توده دهقانان بوده و نماینده بلا فصل طبقه مالکانند. ما یاد این دهقانان دلیر را که با آغوشه کردن دستان خود بخون دشمن طبقاتی زیر بار ظلم نرفتند و بلکه ظلم را در هم کوفتند، گرامی میداریم. باشد که با برخاستن باز هم بیشتر طغیانهای دهقانی، جنبش انقلابی دهقانان ایران علیه سلطه اربابان فتوالی، دولت ملاکان و دلالان و استعمار یا حرکت گذارد.

